

سیر تحولات اخیر

مقاله زیر بر مبنای گزارشی از ایران در مورد تحولات اخیر تنظیم گردیده است و کوشش شده است که حتی المقدور صحت و حالات گزارش را مورد بررسی نماید.

اوضاع امروزی صحنه در زمینی حثاتی فزونی ایجاد کرده و نوبت سخنان گرفته است. انحصار واردات، سرمایه گذاری و بازارهای و تجارت در دست یاندهای سپهر با دربار، یافتناری رژیم پسر نمری در ستاد بورژوازی - نظامی خویش، کاهش سیاسی قدرت خرید درآمد حاصله از نفت از میان رفته، کاهش کشاورزی و... طبقات مختلف مردم را محصور بخشید. العمل و انزوا در مقابل سوط مومنت رفاه سیاسی و معنوی خود نبوده است.

تناقضات یاندهای مختلف درباری و وابسته به امپریالیستهای غربی از مدتها قبل یعنی حدود سه سال پیش بصورت اختلافات بر سر پیشبرد شیوه های اقتصادی و روشهای سیاسی که به نوبه خود ناشی از اختلاف بر سر تقسیم منافع حاصله از تاراج نفت و سرمایه گذاری در ایران داخلی و رقابت برای انحصار رشته های تجارت و تولید بود. پس از شکست همه جانبه روشهای سیاسی و اقتصادی یاندهای فائده دربار در پیش برد اوضاع به نفع خود و حفظ برتری خویش، آشکارا زور بدید.

در همین زمان، انحصار بازار و کلیه دستهای تجاری، تولیدی و مالی در دست یاندهای مختلف امپریالیستی و بحران فزاینده ای اقتصادی و بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی را که از هرگونه سهم در قدرت سیاسی محروم بودند، به ریزش تکنیکی اقتصادی نیز تهدید نموده و بر نارضایتی آنان شدت بخشید. بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی که اکنون به کساد می رسد و کار و سوط موقعیت رفاهی خویش را در گتته و هیئت حاکمه را در اختلاف و تناقض درونی میدید، با یاندهای گذشته خویش، چسباده را قدرت نمایی جدیدی جستجو نمود.

روی کار آمدن کارگر و تظاهر وی بحمايت از حقوق بشر، تناقضات سیاسی یاندهای مختلف را تشدید نمود و آشکار شدن این تناقضات مانند برخورد فزونی میان شاه و امینی، برکناری هویدا و اجبار یانده شاه به تظاهر به "اصلاحات سیاسی" بورژوازی ضرمد را جورتر نمود.

معنول ترین و ملایم ترین نمایندگان بالاترین لایه های این طبقه اولین یاندهای آشکار نارضایتی آنان را سرداندند. نامه های اعتراضی و گلایه آمیز افراد سرشناس این طبقه بطور غیر قانونی منتشر و دست در دست در میان مردم گشت. عوامل با سابقه ایشان در ستبه ملاقات و تدارک زدند و افرادی چون حاج سید جواد، مستجاب، دکتر قاسمی و فروهر ببعلا لیت آشکارا برداختند.

دولت رژیم از فشار خارجی و استفاده به انتظار نرسنگان داخلی، شرایط مناسبی برای امکان برگزاری برنامه های نظیر (شبهای شعرا و نویسندگان) را در کوششهای رژیم در جواز دانشمندان و گردآوری نظریات گردانندگان و شرکت کنندگان در این شبها، به است تسریع روند حوادث کردید. با این حال و پس از اطمینان یافتن یاندهای شاه از حمایت کارگر، دست رژیم برای جریان "افراط در مکراسی" باز گردید و وقایع "کاروانسرای سگ" را که در آن فروهر و دیگران ایجاد حزب جدیدی را اعلام

کمیته مرکزی و "جبهه واحد ضد دیکتاتوری"

در باره "تئوری" سه جهان

اعلای شکر فتنه انقلابی ایران و قرار گرفتن جامعه ما در یکی از حساسترین دوره رانهای تاریخ معاصر خود که ویژگی آن خشم مقدس و شورش توده در سراسر ایران است، ساله تئوری، برنامه و شعارهای صحیح و انقلابی را که بدون آن هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته و بحرکت راستین خود ادامه دهد، چه در زمینه برخورد به قدرت سیاسی و طرح خواسته های اساسی مردم و چه در زمینه ایجاد تشکیلاتهای طبقاتی و مکرانیک، بیش از هر زمان دیگر و بصورت بسیار مرموز در دستور روز قرار داده است. بقول لنین "شماره های تاکتیکی صحیح سوز سیال در مکراسی (بخوانید کمیته های ایران) اکنون برای رهبری توده ها دارای اهمیت ویژه است. در زمان انقلاب هیچ چیز خطور ناکتر از این نیست که از اهمیت شعارهای تاکتیکی از لحاظ اصولی دقیق کاسته شود". (دو تاکتیک سوسیال در مکراسی ۱۰۰۰ لنین تاکتیک را در اینجا به مفهوم خط مشی، روش سیاسی و شیوه فعالیت در پاسخ بیک موقعیت مشخص تاریخی تهریف میکند. بزرگترین مانع تحقق وحدت اتحاد شورویک و انسجام تشکیلاتی جنبش مارکسیستی-لنینیستی ما در حال حاضر و بهترین معمار امپریالیسم، رفرمیسم و سازشکاری در درون جنبش، مکرانیک خلق، روزیسیسم (با شاکل معاصر و نوین) برهبری کمیته مرکزی مرتجع است. آشکارا فکری اکثریت جویانان لیبرالی و سازشکارانه در پاسخگویی به اوضاع کنونی، هر چند یاره ای از این جرنایات مخالف کمیته مرکزی اند، در حقیقت کمیته مرکزی است. کمیته مرکزی بخاطر تجربه تاریخی و ارتبه رفرمیستی اش و با این خاطر که امروز تا حلقوم در منجذاب روزیسیسم و ضد انقلاب در غلبه است، بحق بهترین تئوریسین و الهام دهنده مشی های رفرمیستی و لیبرالی است، اگر چه خود عامل سوسیال-امپریالیسم و جریانی بغایت ارتجاعیست و به ثابته جریانی لیبرالی مشخص نمیشود. چکیده سیاست کمیته مرکزی در پاسخ به شرایط کنونی جامعه ما بشکل دو شعار "سرنگونی رژیم استبداد" و ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" عنوان شده است. مجموعه نقطه نظرات کمیته مرکزی در زمینه شرایط عینی انقلاب، ارزیابی از ارتجاع و سیستم طبقاتی حاکم در ایران، برخورد به "نیروهای محرکه انقلاب"، هدف انقلاب، و چگونگی رسیدن به آنرا میتوان با توضیحاتی که خود ایشان داده اند، از لابلای همین دو شعار بیرون کشید و نشان داد که در واقع کمیته مرکزی خواهان چگونه "تغییراتی" در جامعه ما است. تغییر سیاست کمیته مرکزی نسبت به رژیم شاه که کمیته مرکزی علنا به آن اعتراف دارد، به نبال یک دوره از تشدید انتقاد و گلا-یه از رژیم شاه بالاخره در اوایل سال ۱۳۵۳ تحقق یافت، و همین بصورت و شعار نسبی (در ابتدا شعار "سرنگونی" و سپس شعار ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری") تبارز نمود. دو عامل مهم در چنین تغییر سیاسی سنی نقش اساسی داشته اند. یکم، و مهمتر از همه تشدید رقابت سوسیال-امپریالیسم روس با امپریالیسم آمریکا و غلبه جنبه رقابت بر جنبه سازش میان آن دو در چند سال

گذشته، که ایضا موجب تغییر سیاست نوکران بر قدرت روس، و از جمله کمیته مرکزی گردید. دوم شکست فاحش سیاست گدائی خائفانه کمیته مرکزی از یانده شاه بمنظور کسب ترحم این یانده برای دادن نقش "اپوزیسیون وفادار و مؤدب" به کمیته مرکزی و بازی کردن همان نقشی که بسیاری از احزاب رومیست نیست اروپائی و غیر اروپائی بعنوان جبهه ستی ارتجاع در این کشورها بخوانید - کمیته مرکزی بعد از بیش از ده سال از زمان آغاز "انقلاب سفید" بطرز واقعاً نتجین و چندین آوری بدح و ثنائی "جنبه های بطور عینی مثبت" ضد انقلاب سفید و تغییرات مثبت در سیاست رژیم پرداخت. جنبش انقلابی و کمیته های ایران را بسا جماعتی تکمیل "ما جارجو"، "جبهه نما" و "ما-یونیست" محکوم نمود. تا شاید دل سلطان خون را به دست آورد. لیکن کم گرم کمیته مرکزی در آن سرمد سلطان مستبد شرق که اکنون دیگر در چهارچوب "دکتریزم-نیکسون" وظیفه ژاندارمی امپریالیسم آمریکا را در خلیج فارس نیز به عهده گرفته بود مؤثر نتواند. در نتیجه زمینه برای تغییر سیاست کمیته مرکزی فراهم گردید. اگر ابرج اسکندری در بهار سال ۱۳۵۰ در پیامهای خود به مکره احزاب روزیسیستی بلغارستان و آلمان صحبت از پشتیبانی از رژیم شاه در زمینه "اقدامات ترقیخواهانه" به منظور از بین بردن مناسبات فئودالیستی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و د ریزه کردن کشور میشود. (مردم، شماره ۱۹) بنمید و با انجام "تغییرات مثبتی که طی ده سال اخیر در زمینه براندازی ختن مناسبات فئودالی و صنعتی شدن کشور (مردم، شماره ۲۱) راهی ستوده، لیکن حده و یکسال بعد نفعه های نوبنی را در مورد رژیم سردان، روزنامه مردم شماره ۸۲ در اریز، بابی از سیاست خارجی رژیم نوشت: "از جنبه پیش یاندهای نظری... در تبلیغات رسمی ایران در زمینه سیاست خارجی گرایشهای ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفته است. این وضع را باید بویژه محصلول تحریکات امپریالیستی و تاکتیک مرتجعترین محافل هیئت حاکمه ایران دانست... در موقعی که پیش از همه نادرمی روش شرکت در پیمانهای تجاروکارانه روشن شده است، تازه ایران در صد تقویت پیمان سنتواست... یه به ناسالم دیگر در سیاست خارجی دولت ایران شیوه برخورد به تحریکات امپریالیستی در خلیج فارس است... دعای دولت ایران در باره اینکه گویا وی پاسدار محض رفرد، باصلاح "حفظ امنیت" در منطقه خلیج فارس است، آشکارا دارای یک مستوی ارتجاعی است. در چنین شرایطی از همیشه روشمتر است که نفع صلح جهان، صلح منطقه و مصالح کشور ماست که تنها مشی صحیح در سیاست خارجی یعنی مشی همزیستی مسالمت آمیز و همکاری خلقها، مشی بیطرفی مثبت در پیش گرفته شود و روشهای ضد دیکرانی که در سیاست داخلی و روش فر و خطای نظامی کردن کشور ترک کرد. "خلاصه کنیم، بر زمینه تشدید رقابت و ابر قدرت و واگذاری نقش ژاندارمی امپریالیسم در خلیج فارس به رژیم شاه، بر زمینه شکست سیاست لجبوش و کسب ترحم یقیه در صفحه ۵

باید نه بعبانه يك ناسمیالیست تنگ نظر بلکه بعبانه يك انترناسیونالیست انقلابی و سرایزی از ارتش بین‌المللی کارگران جهان باین مسائل وحل آنها نه با بی‌تفاوتی و بی میلی بلکه با جدیت و توجه بنگسرد و همچنین در پیشبرد این کار نیز بهیچ رو شیوه ای دنیاله روانه و کورکورانه در پیش نگرته و بلکه با تکیه بر مارکسیسم - لنینیسم بعبانه راهنمایی عمل به تحلیل مشخص اوضاع جهانی تحلیل مشخص طبقاتی از تضاد - های اساسی جهان معاصر و سمت اساسی مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقها دست زده و در همبستگی عمومی با جنبش بیسن - المللی کمونیستی کام بردارد و بسهم خود در تعیین خط مشی عمومی آن خود نتیجه بررسی اوضاع واقعی سراسر جهان و تحلیل طبقاتی تضاد های اساسی جهان کنونی از دیدگاه پروتاریا راست بگوید .

نگاهی به وضع کنونی جهان و تحولات روزمره آن نشان میدهد که اوضاع بین‌المللی کنونی بسیار پیچیده و ملو از تضاد های گوناگون است. بحران اقتصادی - سیاسی عمیقی کلیه رژیمهای سرمایه داری و رژیونریستی را در بر گرفته هر روز که میگذرد بر دامنه آن افزوده میشود . این بحران که خود ناشی از ماهیت سیستم سرمایه داری و تضاد های لاینحل درونی آنست، تحت تاثیر مبارزات پیروزنده خلقهای جهان و در نتیجه مدد تر شدن مرصه جولان فارتگرانه امپریالیسم و همچنین با توجه به رشد ناموزون سرمایه داری و عمیق تر شدن بدتر شده و بنوع خود دیگر تضاد ها را نیز تشدید نموده است. از جمله می توان به تشدید تضاد میان کارگران و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری و رژیونریستی که خود نتیجه تاثیرات خانمان برانداز همین بحران بیگانه روزافزون کارگران و تشدید استعمار سرمایه داریست و با تشدید تضاد میان خلقها و ملل مستعده به جهان با امپریالیسم و رژیم های وابسته که خود نتیجه انتقال این بحران به کشورهای سه قاره و قرار دادن فشار آن بر دوش زحمتکشان و خلقهای این کشورهایست و با تشدید تضاد میان کلیه امپریالیستها و بخصوص سوسیال - امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا بر سر غارت و چپاول جهان که خود بر بستر همین بحران در جریان است و بالاخره تشدید تضاد میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی و تشدید تضاد آنرا در جهان کارگران و تشدید تضاد آنرا در کشورهای خاصه ابر قدرت شوروی بر علیه کشورهای سوسیالیستی و ویژه چین ، اشاره نمود . بیک کلام کلیه تضاد های اساسی جهان حدت یافته اند و روند عمومی جهان ادامه همین حدت یابی را نشان میدهد .

در چنین اوضاعی ، ما از یکسو شاهدیم با گری هرچه بیشتر انقلاب پرولتاریا و خلقها و ملل مستعده به جهان و موقعیت سخت متزلزل عموم رژیمهای مترجم و وابسته و اربابان امپریالیستشان هستیم . امپریالیست ها و ویژه در ابر قدرت برای از این بحران و همچنین برای تدارک جنگ ، تعرض چندیدی را بر علیه پرولتاریا و خلقهای جهان آغاز کرده اند که فشارهای اقتصادی بسر کارگران و بی کاری روزافزون میلیونها نفر در چند سال گذشته و گرایش بسوی فساد شیمیست نمودن نظم حاکم در بسیاری از کشورهای سرمایه داری نمونه های آن هستند . در کشورهای وابسته به امپریالیسم نیز وضع بهمین ترتیب است . مانورهای زیرکانه کنونی امپریالیسم آمریکا که زیر لوای "لیبرال لیسم" و "حمایت از حقوق بشر" از جانب باند کاتر صورت میگردد رانیز باید از همین

زاویه و بعبانه تدارک تعرض بعدی و کوشش مذبحوانه ای برای نجات از آتش انقلاب خلقها مورد بررسی قرار داد . این بحران ، موقعیت بسیار مناسبی را برای انقلاب فراهم کرد و خواهد کرد و بر بستر همین بحران است که توده های بیشتری به مبارزه میگردند . بیک کلام شرایط کنونی بین‌المللی بسود امسر انقلاب و آزادی خلقها در تکتون بود و همه چیز این روند را نشان میدهد . بقول رفیق انور خوجه " دنیا در مرحله ایست که امسر انقلاب و آزادی ملی خلقها ، تنها یک آرزو و دروغ نیست ، بلکه مسائله ایست که طرح شده و اکنون پاسخ میطلبد " (گزارش به کنگرسه هفتم حزب کار آلپانی)

گرچه اوضاع و احوال از لحاظ عینی برای اوجگیری مبارزات خلقها آماده تر میگردد اما هنوز از لحاظ ذهنی و تشکیلاتی ، فاصله زیادی میان موقعیت کنونی جنبش بین‌المللی و شرایطی که بتواند اکثریت پرولتاریا و خلقها و ملل مستعده به جهان را زیر پرچم خود متحد نماید وجود دارد . بیک کلام عنصر آگاه و انقلابی از تکتون شرایط عینی بسیار عقب است . عوامل اصلی این جدائی و عقب ماندگی در خیانت تاریخی رژیونریسم معاصر جستجو کرد ، زیرا رژیونریسم بخش مهمی از جنبش کمونیستی را با خود بسهم منجلا بگشاید و نفوذ کنونی دارد . ستهای ضد انقلابی و ارتجاعی رژیونریسم و سوسیال دمکرات و امثالهم در میان کارگران کشورهای سرمایه داری خود عامل مهمی در جدائی جنبش کمونیستی از کارگران و خلقها و زحمتکشان و به انحراف کشاندن جنبش توده است . علاوه بر این ، وجود انحرافات و اختلا فات گوناگون در میان نیروهای مارکسیست - لنینیست و فقدان یک ستاد فرماندهی جهان بی برای این جنبش ، خود عامل دیگری در حفظ این عقب ماندگی و ناسامانی است . در نتیجه پایان بخشیدن به این وضعیت و بهره گیری از شرایط عینی مساعد بیسن از هر زمان دیگری طلب میکند تا جنبش بین - المللی کمونیستی بتواند بر رژیونریسم معاصر خروشچنی فائق آید و صفوف خود را متحد و گسترده و یکپارچه نماید و باین جدائی پایان بخشد .

اگر شرایط عینی مساعد برای انقلاب يك روی سکه و آنهم روی اصلی آنرا تشکیل میدهد ، حدت یابی تناقضات و تضاد های درونی اردوگاه امپریالیسم و سمت و سوسی که این تضاد ها بخود گرفتارند ، روی دیگر سکه میباشد . تشدید تضاد های درونی اردوگاه امپریالیستی و بخصوص تضاد میسان سوسیال - امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا ، جهان را بسوی جنگ جهانی دیگری سوق میدهد .

جنگ امپریالیستی ، ادامه سیاست امپریالیستی بطریق قهر آمیز است و رقابست همه جاگسترده ایکه امروز میان تمام امپریالیستها و بخصوص در ابر قدرت برای غارت و چپاول خلقها در جریان است ، خاصه در دوران بحران کنونی و در تحت تاثیر قانون رشد ناموزون سرمایه داری ، نمیتواند نتیجه ای مگر جنگ امپریالیستی را بدنیال داشته باشد . زیرا رقابتهای "آرام" اقتصادی و سیاسی با شدت یابی تضاد ها جای تریس را به توسل به قهر ، که آخرین روش شدت تریس ابرار حل تضاد ها و رقابت هاست میدهد . مسابقه تسلیحاتی کنونی و قدرت نماییهای امپریالیستها در مقابل یکدیگر نشان دهنده این سمت و سواست . عاملین سردمداران اصلی این حرکت ، آن در نیرویی هستند که بخاطر قدرت اقتصادی ، سیاسی و نظامی شان در رأس اردوگاه امپریالیسم قرار داشته و

برای کسب هژمونی بر آن میکوشند . و ابر قدرت آمریکا و شوروی ، بزرگترین دشمنان آزادی و استقلال خلقها و عاملین اصلی جنگ امپریالیستی اند . انبان بزرگترین استثمارگران و دافعین هارترین سگان زنجیری امپریالیسم و بیروشن دهندگان این رژیمها هستند و هم اکنون چه ستقیما و چه از طریق رژیمهای وابسته چنان بدندان مسلح شده ، بچنگهای تجاوزگرانه و سرکگراسته اقدام میوزند ، و هر يك میکوشد تا بسا اشغال مواضع استراتژیک ، کنترل مواد خام و بازار و بدست آوردن متحدین جدید ، جبهه خود را برای جنگ امپریالیستی آینده گسترش و تقویت نماید . پیمانهای نظامی ای چون ناتو و وروشو ، و پیمانهای اقتصادی چون بازار مشترک اروپا و کمکون ، ابزارهایی در این خدمت هستند .

امپریالیستهاهای اروپائی و ژاپنی ، که خود بنا بر ماهیت امپریالیستشان ، در رفتار و چپاول خلقهای جهان سهم و شریک میباشد بخش لا ینفکی از سیستم امپریالیسم جهانی و درگیری در جد البهای درونی آنند و بر زمینه بحران عمومی جهان سرمایه داری و تشدید تناقضات درونی امپریالیستها ، تهاجم تازه ای را بر علیه کارگران و زحمتکشان این کشورها و کشورهای سه - قاره آغاز کرده اند و میکوشند تا به درجه نفوذ خود در کشورهای مختلف افزوده و از این خوان بغما سهمی ببرند .

در شرایطی که جهان را جنگ خانمان برانداز دیگری تهدید میکند ، وظیفه پرولتاریا و خلقها و ملل مستعده به جهان آنست تا بر بستر مبارزاتشان برای استقلال و زحمتکشان و سوسیالیسم و کوششهای جنگ افروزان و تجاوزگرانه امپریالیسم را عقیم گذارند و از این شرایط بسود انقلاب بهره گیرند . " با انقلاب جلوی جنگ را میگیرند . و با جنگ به انقلاب می انجامد . " (مائوسه دن) اینست یگانه بر خود پرولتری و انقلاب بی ده ساله جنگ امپریالیستی . امپریالیست ها برای اقدام به جنگ ، و درجه اول جبهه رند تا تهاجم اقتصادی و سیاسی همه جاگسترده ایسرا بر علیه خلقهای همین کشورهای آغاز کنند . آنان مجبورند قبل از فتح جبهه متخاصم امپریالیستی ، جبهه متخاصم داخلی را فتح کنند و در کشورهای وابسته بانسها ثبات و آرامش بد آویزند . چنین کاری در شرایط بحرانی کنونی معنای مگر خالی کردن بار خارج تسلیحات نظامی بر دوش زحمتکشان و تشدید استعمار و فشارهای اقتصادی ، معنایی مگر تشدید فاشیسم و خفه کردن هر صد ای آزادیخواهان است از یکسو ، و با دادن به تبلیغات مسموم ناسیون نال - فاشیستی و سوسیال - شورونیستی از سوی دیگر دارند . ما هم اکنون شاهدیم این تعرضات در شوروی ، آمریکا و پاره ای از کشورهای اروپائی مانند آلمان هستیم . این تعرضات که بر زمینه بحران عمومی جهان سرمایه داری صورت مییبرد برنده خواهی نخواهی ، اوضاع را بسوی تکتون شرایط انقلابی سوق میدهد و توده را بعبازرهای هر چه گسترده تر میکشاند . احزابیست کارگری چندین سال گذشته خود شاهدی بر این مدعا میباشدند . در کشورهای سه قاره نیز وضع بر همین منوال است . از اینجاست که انقلاب و جنگ هر دو با میگردد ، و از این جاست که با انقلاب جلوی جنگ را میگیرد . یا جنگ به انقلاب مناجاهد ، و در هر حالت انقلاب در دستور کار پرولتاریا و خلقها و ملل مستعده به جهان قرار دارد .

در چنین شرایطی و با توجه بسهم زمینه پیش گفته است که ما شاهد بروز و پیاد گیری يك تئوری انحرافی و یک ست رژیونری-

نیستی در درون جنبش بین‌المللی کمونیستی هستیم . جنبش بین‌المللی کمونیستی که از درون مبارزه بر علیه رژیونریسم معاصر بیرون آمده است از همان آغاز با انحرافات گوناگون راست و چپ دست بگریبان بوده و کماکان نیز هست . از این زمره است انحراف کاستریستی که در طی دورانسی در دهه گذشته رشد چشمگیری داشت ، و هنوز هم اینسها و آنجا تبلیغاتی از آن باقی مانده است . اما آنچه ویژه در طی چندین سال گذشته در عرصه این جنبش ظاهر شده و ویا گرفته است ، انحراف رژیونریستی و پیرونیستی است . اینست که در برابر داشتن انحرافات کاستریستی ، سوسیال - شورونیستی و انحلال طلبانه ، سازش ملی و طبقاتی را ترویج کرده و خلقهای جهان را به فراموش کردن انقلاب و سازش طبقاتی با امپریالیسم و ارتجاع فرا میخواند . ریزندی و مبارزه قاطع با این انحراف که از لحاظ سیاسی و تئوریک از تئوری رژیونریستی معروف بسهم " سه جهان " تشدید میکند ، در مبارزه پیروزنده مند جنبش بین‌المللی کمونیستی بر علیه امپریالیسم و رژیونریسم اساسی بوده و هر گونه سستی در مقابل آن بمعنای سستی در مقابل انحرافست که جنبش بین‌المللی کمونیستی را به در غلطین در يك منجلا ب رژیونریستی دیگری میکشاند . مبارزه درونی جنبش بین‌المللی کمونیستی نیز در اساس بر سر همین مسائله و بر خورد بعضی ایستگه این تئوری برای جنبش بین‌المللی کمونیستی تجویز میکند . لنین گفت که هر تغییر و تحولی در شرایط عموما موجب بروز این یا آن نوع از رژیونریسم میشود ، و این تئوری نیز همانند هر انحرافی رژیونریستی دیگری با استناد به تغییراتی که خاصه بین سالهای دهه ۱۹۶۰ به این طرف در عرصه بین‌المللی رخ داده و با استنتاجاتی انحرافی و پیرونیستی از این تغییرات ، " استراتژی نوینی " را برای جنبش بین‌المللی کمونیستی طرح نموده است . بر بنهای این تئوری ، استراتژی انقلابی جنبش بین‌المللی کمونیستی که بر پایه حرکت و تحلیل چهار تضاد اساسی در جهان ، یعنی تضاد میان بورژوازی و پرولتاریای کشورهای سرمایه داری ، تضاد میان کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی ، تضاد میان خلقها و ملل مستعده به جهان و امپریالیسم ، و تضاد درون امپریالیستها بر اساس تقسیم بندی طبقاتی جهان به دو اردوگاه (بمعنای وسیع گانه) ، یعنی اردوگاه کشورهای سوسیالیستی ، پرولتاریای کشورهای سرمایه داری و خلقها و ملل مستعده به جهان از یکسو ، و امپریالیسم و ارتجاع از سوی دیگر تسد و بسن یافته است ، دیگر حقایقت داشته و عصر حاضر نیز د یگر عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری نیست بلکه بجسای این تضاد های اساسی ، تضاد های دیگری از جمله تضاد میان " جهان اول و دوم " (تضاد میان دین امپریالیستهای اروپائی و ژاپنی از سوی دیگر) و تضاد میان " جهان سوم و اول " (تضاد میان کشورهای سه قاره که بدیده این تئوری شامل رژیمهای ارتجاعی و وابستگونیگ امپریالیسم و خلقها و کشورهای سوسیالیستی در يك کلیت واحد است) از یک سو ، و در ابر قدرت آمریکا شوروی از سوی دیگر) و بالاخره تضاد میان " و ابر قدرت " که در حقیقت بدیده این تئوری فعلا تعیین کننده جهت رشد و تکامل سایر تضاد هاست ، بنشسته است . پیروزی انقلاب جهانی بزم این تئوری سه بر پایه اتحاد کشورهای سوسیالیستی - پرولتاریای بین‌المللی و خلقها و ملل مستعده به

جهان بر طریقه امپریالیسم و ارتیکه بر پایه وحدت " خلقها و کشورهای سوم" (بخوانید خلقها و رژیمهای موابسته به امپریالیسم) بهمهراه " خلقهای سوم" (بخوانید پروتاریا-ریسا-لیستهای اروپائی و ژاپنی) و اما این دو جهان یعنی اتحاد " چهار سوم" (که چیزی نیست جز تأیید و تخطئه نواستعمار و جیاویل امپریالیستی زاین در کشورهای نو مستعمره) بر علیه قدرت ۱ و در واقع یک ابر قدرتتسی سوسیال-امپریالیسم شوروی (تجدید برد- رژیمهای مترجم و وابسته به ایسم و همچنین امپریالیستهای اروپائی-یونی دگر نه بخشی از ارتجاع و ضد الایب و آماج حمله خلقهای جهان- بلکه بخشی از نیروی عمده انقلاب جهانی و دوی متحد نزد یک این نیرو است) پایه این تئوری و خلقها و ملل مستعمره-بان، آزادی و استقلال را دگر نه از همزای مبارزه قاطع و انقلابی بر علیه رژیمهای سرسپرد و اربابان امپریالیستشان- از مجرای اتحاد با این رژیمها و اتحاد جبهه واحد " وسیع از این رژیمها- لیستها بدست خواهند آورد .

بر پایه این تئوری امپریالیستهای اروپائی و ژاپنی و خصلت امپریالیستی خود ریت داده و از جمله مدافع " استقلال ملل-یور-هایشان شده اند و شرکتشان در جتسی امپریالیستی مابین دو ابر قدرت نیز به بخاطر طارت و جیاویل خلقهای جهانی- کت در تقسیم مجدد جهان که بر خه از ماهیت امپریالیستی آنهاست، بلکه " دفاع از استقلال" خودشان و " برعه تجاوز" میباشد و در این میان حتی با- لیس آمریکا نیز متحد احتمالی اینان در این " جنگ ملی" خواهد بود . تاد آشتی ناپذیر بر میان پروتاریا و پروژوازی کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن وی آمریکا بر پایه این تئوری و عملاً کنار گذاشته و اتحاد میان پروتاریا و پروژوازی " حفظ استقلال ملی" و "مقابله با تجاوز" در صد رکار قرار گرفته است . آنجائی که صحبتی از مبارزه با پروژوازی میباشد، منظور مبارزه است که بتواند زمینه ای- اتحاد" خائنانه را فراهم آورد و آن- به سطح بالاتری ارتقاء دهد . و سخن هم از انقلاب سوسیالیستی در میان نی- این تئوری، حرکت در نهایت رفرمی

پاره ای از رژیمهای خرد و پروژوازی و بوی که در دوران پس از جنگ دوم جهان-سور شرایط خاص آن زمان و زیر تاثیر مبارز آزاد بیخشی خلقها بقدرت رسیده و در حه خود با امپریالیسم و دست اندازیهایی اقتصادی، سیاسی و نظامی آن دارای معینی هستند، را تئوریزه کرده و آنرا الکی رسیدن به آزادی و استقلال قلمداد می- و در نتیجه همان نسخه های کهنه شده تئوریتستی " راه سوم" و " نیروی سوم" را می دهد و بر ناتوانی بنیادین این رژیمها در کسب استقلال کامل سیاسی و اقتصاد سرپوش میکند .

این تئوری، همین حرکت را به مانور رژیمهای ارتجاعی و سرسپرد و امپریالیسم مانند رژیم شاه و امپالیسم تعمیم داده و هیچ مجوزی برای این رژیمها حجاب " مستقل" و " ضد امپریالیست" تهیه میکند مرد را به اتحاد با این سگان زنجیر- امپریالیسم برای " حفظ استقلال" و " مبارزه با د ابر قدرت" فرا میخواند و رژیمهای که خود از پایه های حفظ سلطه امپریالیسم و لگد مال شدن استقلال کشورها هستند و مبارزه برای استقلال و آزادی خلقها از

مجرای سرنگونی آنها میگذرد بناه میدهد و بدین ترتیب دفاع از نهضت های آزاد بیخشی ملی را کنار گذاشته و برای مانورهای خائنان- نه این رژیمها که خود بمنظور خام کردن خلقها صورت میگیرد، کف میزند .

این تئوری خروج شوروی و پاره ای از کشورهای سوسیالیستی از اردوگاه سوسیال-لیسم و انقلاب و پیوستنشان به اردوگاه امپریالیسم و ارتجاع را بمعنای از بین رفتن اردوگاه سوسیالیسم شمرده و وجود پروتاریا-ریای در قدرت و تضاد اساسی و آشتی ناپذیر آنرا با کشورهای امپریالیستی نفی کرده و در نتیجه در مدت وین خطمشی جنبش-ین- المللی کمونیستی که میبایستی بر مناسبات تحلیل مشخص طبقاتی از تضاد های اساسی جهان معاصر تدوین گردد، به انحراف عمیق دیگری دچار گشته و کشورهای سوسیالیستی را همردیف رژیمهای مترجم و وابسته باصطلاح " جهان سوم" میگذارد، و سپس مضمون طبقاتی این تضاد که تضاد پروتاریای در قدرت با پروژوازی در قدرت میباشد را تا حد مانورهای در نهایت دیپلماتیک-کسور-های سوسیالیستی تنزل میدهد و انترناسیونالیسم پروتاریا را با حمایت از هارتریسم-مائل فاشیستی و امپریالیستی و دعوت از خلقها برای سازش طبقاتی و ایجاد " جبهه واحد" با این نیروها لگد مال میکند .

لنین گفته، " بنظر من موضوع اصلی اینکه معمولاً در باره ساله جنگ فراموش میکنند و باندازه کافی بدان دقت نمی نمایند . . . همانا فراموش کردن این مساله اساسی است که جنگ در راهی چه جنبه طبقاتی است" و فروخته شدن این جنگ چیست، کدام طبقات بدان دست میزنند و کدام شرایط تاریخی و شرایط تاریخی- اقتصادی است که آنرا بوجود آورده است. " (جنگ و انقلاب، تکیه از ماست) این تئوری در بر- خورد به جنگ امپریالیستی، مثنی ای یک دست کائوتسکیستی و روزیونیستی را پیش نگذارد و ماهیت، اهداف و خصلت طبقاتی آنرا مخدوش مینماید . این تئوری بر ماهیت جنگ افروز امپریالیسم و این نقطه نظر که جنگ ادامه سیاست با وسائل دیگر بود و با ماهیت رژیمهای متخاصم و مبارزه سیاسی میان آنان رابطه ای ناگسستگی دارد و از طریق سرپوش گذاشتن بر موقعیت امپریالیستهای اروپائی و ژاپنی و سرپوش ندادن بر واقعیت شرکت آنها در بلوک بندیهای اقتصادی و نظامی امپریالیستی و این واقعیت که اینان بخاطر ماهیت امپریالیستشان در چهارچوب قانون رشد ناموزن سرمایه داری و تضاد های درونی امپریالیستها، خود یکپای جنگهای امپریالیستی هستند پسرده پشانده و این امپریالیستها را مدافع صلح جهانی قلمداد مینماید و خلقها را به اتحاد با آنها فرا میخواند . این تئوری با ارزیابی یکجانبه و انحرافی از حرکت تجاوزکارانه شوروی که درین کسب همزمتی است و مسو- قعیت جنگ افروزانه امپریالیسم آمریکا کسب و گسترش نیز بخاطر حفظ سلطه خود و گسترش آن، بر ارباب جنگ سوار شده را نادیده گرفته و لبه تیز حمله را صرفاً متوجه سوسیال-امپریالیسم شوروی بعنوان " عامل عمده جنگ" میسازد و بدین ترتیب با طرح ایجاد " جبهه واحد ضد همزیمیم" (بخوانید " جبهه واحد بر علیه شوروی") خلقها و ملل مستعمره جهان را که صوما بنا بر شرایط خاص کشورهایشان، آماج حمله اشان در اسام متوجه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیری اوست، به دست کشین از این مبارزه فرا میخواند . این تئوری از آنجا که تضاد عمده را علا سوسیال-امپریالیسم شوروی مینماید، از آنجا که عملاً در مقابله با این " تضاد عمده" اتحاد با امپریالیسم آمریکا را در مد نظر داشته و مأذون میداند،

از آنجا که تضعیف امپریالیسم آمریکا را بطور خود بخود تقویت سوسیال-امپریالیسم شوروی مینماید، از آنجا که توان نهضت های آزاد بیخشی ملی را در کسب استقلال و آزادی، و حتی انقلابات پرولتری در جهان سرمایه داری را بدین تکیه و راندن به این یا آن ابر قدرت و امپریالیست، ناچیز میداند، عملاً تحت عنوان جلوگیری از جنگ و مهار کردن ابر قدرت روس، تقویت موقعیت و مواضع امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای اروپائی و ژاپنی را دنبال کرده و باتکیه بر پندار واهی و پروژوازی " حفظ اتحاد ل-قوا" که خود بمعنای حفظ شرایط موجود و نفی قانونندی رشد ناموزن سرمایه داریست، به نهضت های آزاد بیخشی ملی و پروتاریا خیانت میکند و متحد کردن مترجمین وابسته به امپریالیسم آمریکا را " حجاز شوروی" در دستور کار قرار میدهد .

این تئوری در مضمون با روزیونیسم معاصر خروشچی و توجیهات آن، پیوند نزدیکی داشته و از یک آبخوار سازش طبقاتی تغذیه میکند . اگر روزیونیستهای خروشچی با سوء استفاده از تحت لوای " قدرت اردوگاه سوسیالیسم" و " ضعف اردوگاه امپریالیسم"، انقلاب را فراموش کرده و همه چیز را به سازش و رقابت مسا- لغت آمیز میان خودشان و امپریالیستها مربوط میکردند، این تئوری نیز از ریچه دیگری و در زیر لوای باصطلاح " از بیسن رفتن اردوگاه سوسیالیسم"، و "ضعف جنبش های آزاد بیخشی و کارگری"، انقلاب را فراموش کرده و همه چیز را به سازش میان خلقها و ارتجاع و امپریالیسم بخاطر " ایجاد جبهه واحد ضد همزیمیم" موکل میکند و سرنویشت انقلاب را عدا بدست فراموشی میسپارد . تئوری " سه جهان" همه این استتسا- جات روزیونیستی را بصیحاب تغییر شرایط میگذارد، آنهم تغییراتی که کیفیت تضادهای اساسی جهان معاصر را از قرار "شورل" ساخته است . شک نیست که پس از جنگ دوم و پیوزده پس از سالهای دهه ۱۹۶۰، دنیا دستخوش تغییرات زیادی شده است، لیکن این تغییرات بهیچ رو ماهیت عمر کونسی و تضاد های اساسی آن، یعنی عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری را تغییر ندادند و نمیتوانند بدهند . در این دوران خلقهای بسیاری به پیروزی رسیده اند و امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم آمریکا ضریات قاطعی خورده است . در همین دوران روزیونیستهای خروشچی بزرگترین خیانت تاریخ را بر علیه پروتاریا و خلقها انجام دادند و شوروی سوسیالیستی را به شوروی سوسیال-امپریالیستی مبدل کردند . در همین دوران بر بستر رشد نهضت های آزاد بیخشی ملی و شکست امپریالیسم، دوران تاریخی استعمار کهن اساساً پایان رسیده و استعمار نو جنبه غالب را پیدا میکند . در این حال ما شاهد بقدرت رسیدن پاره ای از رژیمهای خرد و پروژوازی و پروژوازی ملی در برخی از کشورهای سه قاره و دامن گرفتن حرکات مبارزاتی خاص این رژیمها هستیم . این دوران همچنین شاهد تشدید تناقضات امپریالیستها و بر هم خوردن نسبی مناسبات درونی گدشته این اردوگاه بوده است و خلاصه بیک کلام، در این دوره هم جبهه انقلاب و هم جبهه ضد انقلاب دستخوش تغییراتی شده است . مهمترین معاصر و پیدایش جنبش نوین بین المللی کمونیستی از بطن مبارزه با این روزیونیسم است، و مهمترین تغییر در جبهه ضد انقلاب در تضعیف نسبی امپریالیسم

آمریکا پیوزده در نتیجه حماسه پر شور خلقهای هند و چین (و از جمله در نتیجه عملکرد قانون رشد ناموزن سرمایه داری) از یکسو و وارد شدن رقیب تازه نفس و غارتگر دیگر یعنی سوسیال-امپریالیسم شوروی به اردو- گاه امپریالیسم و پاکیری و رقابت جنگ افروزانه و ابر قدرت میباشد .

آیا این تغییرات و بسیاری تغییرات دیگر، بمعنای آنستکه تضاد های اساسی جهان معاصر دچار دگرگونی شده و جای آنها را تضاد های دیگری گرفته اند ؟ آیا بمعنای آنستکه اردوگاه سوسیالیسم، که موجودیتش نه بر پایه تعدد کشورهای سوسیالیستی، بلکه بر پایه کیفیت نسبی سیستم سوسیالیستی و وارد شدن آن در عرصه مناسبات بین المللی میباشد از میان رفته است؟ آیا این تغییرات بمعنای آنستکه خلقها و ملل مستعمره به جهان دیگری از مجرای سرنگونی رژیمهای وابسته، بلکه از طریق سازش با آنها به کسب استقلال و آزادی نائل خواهند شد ؟ استنتاجاتی که تئوری " سه جهان" از این تغییرات و پاره ای تغییرات دیگر بدست میدهد آنستکه تنها جهان دگرگون شده، بلکه استرزی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی نیز باید دگرگون شود، و بجای آن تئوری " سه جهان" قرار گیرد . این تئوری از اساس با مارکسیسم لنینیسم در تضاد است.

در عرصه جنبش ما نیز و پیوزده در خارج کشور، این تئوری هواداران و دنباله روانی داشته و دارد . اولین جریان که بر پایه مثنی سازشکارانه و اکونومیستی اش، این علم را برداشت، جریان معروف به " سازمان انقلابی حزب توده ایران" در خارج از کشور بود که کماکان با تحارفات و کج داری و مریضی زبرگانه اش دست خود را بازی میکند و در بدنه نبال رژیمهای مترجم و امپریالیست و " جواب مثبت" ضد امپریالیستی شان میگذرد . بدنهال این حضرات، عده ای انگشت شمار که وقت پاره ای بنام بی مسامی " پرولتر" را جاب میزنند پیدا شدند که بدین تحارفات خاص اپورتونیستهای " سازمان انقلابی"، آنچه باید بگویند را گفته اند و وظیفه تطهیر رژیم شاه و مترجمین و امپریالیستها را پیشه ناشایست خود کرده اند، و همین اواخر بدنهال جنجال در باره پاره ای از جاسوسان شوروی در ایران، کارشان بجسائی رسید که چیزی نمانده بود تقاضای عضویت در ستاد فرماندهی ارتش وابسته ایرانرا برای " حفظ اسرار نظامی و دفاعی ایران" بنماید، این جریان با چنین مثنی مترجم نه ای راه را چهار طاق برای سود جویی فرصت طلبانه در او دسته کمیته مرکزی حزب توده باز کرده و برای زراد خانسه ضد انقلابی روزیونیستهای مسکوی و حلات کمیته تئوزانه اشان به سوسیالیسم و انقلاب مهمات تهیه مینماید .

تئوری نوین ارائه شده برای جنبش بین المللی کمونیستی، یک تئوری روزیونیستی و انحرافی سخت خطرناک است و مبارزه با آن نیز باید دقیقاً با توجه به نتایج صلی آن، که هیچ چیز مگر قربانی کردن انقلاب و تبلیغ سازش طبقاتی و ملی نیست، صورت پذیرد . کمیشیهای فرصت طلبانه و شارلا- تان ماآناهه ای که این روزها برای جسیاندن این تئوری روزیونیستی به آموزشهای رهبران پروتاریای جهان، مارکس، انگلس، لنین، استالین و ماژوسه در صورت میگیرند محکوم شکست اند . مارکسیسم جوهر مبارزه انقلابی طبقاتی است و این تئوری جوهر سازش طبقاتی، مارکسیسم رهنمود عمل بقیه در صفحه ۴

برای انقلاب است و این تئوری رهنمود عمل برای سازش طبقاتی و انقیاد ملی.

جنبش بین‌المللی کمونیستی امروزه در شرایط بسیار حساس و تعیین کننده بسر میبرد. شرایطی که فشار و استقامت بسر روی اصول و موازین پرولتری را بیش از پیش طلب میکند. در مبارزه ایگه اینک بر سر این تئوری و نتایج عملی آن در گرفته است، نیروها و جریانات گوناگونی با انگیزه ها و ماهیت های مختلف درگیر هستند. لیکن همنیز در مجموع این مبارزه، مبارزه است در درجه جنبش بین‌المللی کمونیستی و در نتیجه تابع آن موازین و اصولیت که چنین مبارزه ای طلب میکند. حال چنانچه کسانی برای برداشتن سابقه اپورتونیستی و بی‌عملی خود و بازاریگرگی بخواهند عقده های فرصت طلبانه و کینه توزانه اشان را بر علیه سوسیالیسم و جنبش بین‌المللی کمونیستی خالی کنند و بدون پای بند بودن به هیچ اصولی و هدفی به پایه سرابی بگشایند، این کسان در دگری دارند و دایه در شان را نیز باید برونه از آن دارودسته های ترسناکست و ریزوینستی بگیرند که بخاطر این اوضاع از شوق عیب بی اخبار کردن سوسیالیسم و جنبش بین‌المللی کمونیستی جشن گرفته اند.

سازمان ما از همان زمانیکه پاره ای از این نیروها با برداشته ای فرصت طلبانه ناشی از مناسبات دلیلمتیک میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای دیگر و تنزل و ظلمت یف انقلابی پرولتاریا تا سطح مانورهای دلیلمتیک کشورهای سوسیالیستی میگوید. شیدنتا متنی سازشکارانه ابراه به جنبش بین‌المللی کمونیستی تحمل کند، همه مقلبه با این انحراف پرداخته، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی با چنین جریاناتی به مبارزه برخاسته (رجوع کنید به سری مقالات "ملفمن سازش پر علم" ۲۴ سال " و نشریه کمونیست شماره ۳ تا ۵ سال ششم و همنیزمن جزوه "پاسخ به صدای خلق") در همان دوران نیز ما حساب آن دسته از نیروها- عیگه بر پایه ماهیت اپورتونیستشان کاسه دروغ از آن شده و سرمد اران دعسوت خلقها به سازش و خود فروشی بودند را از حساب آن جریاناتی که تاگاهانه پاره ای از این برداشتها را تکرار کرده ولی آنرا چه در زمینه مبارزه طبقاتی کشور خودشان و چه در عرصه بین‌المللی در برخورد به نهضت های آزاد بیخشی، تعمیم ندادند. چون جدا کردیم. امروز نیز که این مبارزه عمیقتر شده و این گرایش و نقطه نظرات اپورتونیستی تا حد یک سیستم تئوریک ریزوینستی- باحاطاط در نظریه است، گامگان یا بند این معیارها را بکار بست و از زاویه در نظر داشتن منافع مجموعه جنبش بین‌المللی کمونیستی به این مبارزه و سرانجام آن نگاه کرد. در این زمینه لازمست که آن دسته از کسانی را که میخواهند از این مبارزه برای دکه بی اعتبار و ورشکسته خود سوء بردند و گمان میکنند که ماهیت راست و اپورتونیستی نظراتشان در گذشته و حال راستی دارند با جار و جنجال و با ریزوینستی نامیدن کشورهای سوسیالیستی و حتی رهبران کبیر پرولتاریا پوشیده و دست افشا نمود. چنین کاری نه تنها بمعنای راست بودن در پیشبرد این مبارزه نیست، بلکه دقیقاً بمعنای حفظ اصول و پافشاری بر روی آنهاست، و این یگانه راه پیشبرد یک مبارزه اصولی است. ما در شماره های آینده به بررسی اجزاء مشخص این تئوری پرداخته و بسهم خود خواهیم گوید. تا ماهیت این تئوری ریزوینستی را باز شکافیم.

جنوب لبنان اشغال شده، اینها به درخواست عقب نشینی افکار کردند و نیروهای سازمان مسلح را برای حمایت از امنیت دشمن صهیونیستی بد فرستند. از یاری و کتت حرف زدند، درحالیکه یونهای لبنانی و فلسطینی ما نه غذایی داشتند و نه بالابوشی و اکنون هم در راه "هم بستگی عربی" عمل میکنند. یعنی همبستگی خودشان علیه یونهای ما و همبستگی با امپریالیسم آمریکا، و همبستگی با حاضر سرکوب و کشتار و استثمار بیشتر و سازمانها اشغالگران.

د- در باره اوضاع فلسطین نیاز به حرف زیاد نیست، برخی از نیروهای مؤثر در آن، بطور مداوم خود را بسا سیاست تسلیم طلبی ارتجاعی عرب هسلان میکنند. حاضر ارتباط با سادات و خط سازش بطور کلی وضع ایشان وضع تمام دولتهای طرف معاملات، در اینجا بدور از زیاد نگویی، مجبوریم انشکی توقف کرده و برخی حقایق را بازگو کنیم. جای ظفره رفتن خود فریبی نیست.

در سطح فلسطین

۱- باید موضع سیاسی روشن و مشخص بر اساس این نکات اتخاذ کرد. الف: بایبندی به مشور ملی فلسین و طرف تمام سیاستها و برنامه های سازش و خنثی کردن همه برنامه های سیاسی که هدف از آنها بستن انقباض فلسطین به جرح سازش ارتجاعی تسلیم طلبانه است. ب- ستمز آنگار با سیاست سادات و قطع هرگونه رابطی با او و با خط سازش بطور کلی راتمام عناصر دولتها، تئوریسینها و کارکنان از این خط. ج- یافتن راهی برای ادامه جنگ و همه اشکال مبارزه، و بیکار با گرایش تسلیم طلبانه. ۲- باید در چگونگی فعالیت سیاسی در همه زمینهها: سازمان آزاد بیخشی، ارتش آزاد بیخشی، نیروهای مقاومت و سازمانهای توده های تند تند نظر کرد، با در نظر گرفتن این حقایق:

الف: جنگ با دشمن صهیونیستی و امپریالیسم آمریکا و نیروهای ارتجاعی غرب نیازمند ساختن تشکیلاتی بس استوار و فعال است. نتایج های مثبت، یونانی و ضربه یزیر برای چنین نیروی شامنه نیستند. دردها، راندن و آذنگان که در سازمانهای مسا رخنه کرده اند، بیشتر از آنکه عامل قدر باشند، عوامل تخریب و ویرانگری و فرسایشند. ... از اینرو ایجاد تشکیلات استوار، در گسرو نیتیت انقلابی، بایبندی به ارزشهای انقلابی و تصفیه مدفومان از دستجات کندیده است.

ب- این جنگ همنیز نیازمند است بر روابط جبهه ای استوارتر و فعالتر. و این تجدید نظر در وضع سازمان آزاد بیخشی و ایجاد تغییرات انقلابی و ریشته ای در آن را ایجاب میکند. تا این سازمان میانگسز اراده مبارزه کننده، مسئولیت بیکار را با شجاعت قبول کرده و نماینده واقعی اراده خلق فلسطین گردن این امر از تمام نیروهای درون سازمان آزاد بیخشی میبندد که مسئولیت خود را در این زمینه به عهد کرده بخاطر:

- پایان دادن به سطح سیاست سازش و تسلیم طلبی بر سازمان و تکیه بر خط اساسی آن، خط مشور ملی فلسطین، خط بیکار تا بیروزی. - تجدید بنای مؤسسات آن، به یوریتی که آنرا به جبهه ملی استواری تبدیل کند، تنها برای تماسی و نظیرستان و دگرانتها، و همه کسانی که بخاطر آزاد دی وطن میکنند. و این امر پاکسازی صفوف آن (سازمان آزاد بیخشی) و صفوف مؤسسات آنرا از همه جاسوسان، دولتهای غریب، و عناصر سست و تسلیم طلب ایجاب میکند.

ج- در پیش گرفتن یک سیاست درست در قبال توده های مردم ریزنده فلسطین مان، بسبب همه نیروهایشان، تأمین شرکت فعال آنها در اداره کارهایشان و مشور ساختن فعالیتهای نیروهای سرکوبگر و خرابکار داخلی و جلوگیری از مهاجرت به استرالیا، آلمان و همه کشورهای جهان. و سعی در رفع ستمگری بر آنان.

در سطح لبنان

جنگ کمونی در لبنان جزئی است از مبارزه علیه امپریالیسم بطور کلی و علیه امپریالیسم آمریکا بطور خاص و علیه دشمن صهیونیستی و مترجمین غرب. بنابراین ارتباط مقاومت فلسطین با جنبش

ملی لبنان باید ارتباطی ارگانیک و سرنوشتی باشد. و این طلب میکند که:

۱- اشغال روابط مبارزاتی میانگراکنین حقیقت بوده و وحدت عمل کامل در میان باشد.

۲- تمام نیروهای ملحق متحد شوند جهت نیرو با دشمن صهیونیستی که جنوب را اشغال کرده و تمام لبنان را تهدید میکند، و نیرو با دشمنس ارتجاعی فاشیست که دشمن برنامه آمریکایی- صهیو- نیستی عمل میکند.

۳- مقاومت فلسطین تنها به نیروهای ملی و شرقی لبنان وقایع بوده، و سیاست لا موزن با نیروهای ارتجاعی و تلاش جبهه چپانین سازی از آنها (برای نیروهای ملی و شرقی) باید متوقف کرد.

۴- به برورد های نادرست در زمینه روابط بین جنبش مقاومت و توده های مردم لبنان بسرای همیشه پایان داده شود. و این به معنی انجام دو امر است.

اول طرف دستجات دزدان راهزنان و مزدوران امنیتی فلسطین و لبنانی که در صفوف جنبش مقاومت رخنه کرده اند، و ریشه کن ساختن آنها، و زیسرا آنها دشمنان و خرابکار.

دوم طرف باید "های ریزنده" با روحیه احترام و عشق و خدمت به توده ها.

۵- جنبش مقاومت و نیروهای ملی لبنان آماده گردند جهت درگیر شدن در نبرد آینده بخاطر طر آزاد ساختن جنوب لبنان از اشغال صهیونیستی و مناطق دیگر از جنبه فاشیستی.

۶- نیروهای ملی و جنبش مقاومت در برابر همه رهبریهای سیاسی و مذهبی که با جبهه لبنانی همکاری میکنند، مواضع قاطع اتخاذ کرده و در صورتیکه به ارتباطات خود با هدستان دشمن صهیونیستی پایان ندهند، همه خیانت کاری بر آنان بگوید.

۸- به مسائل توده های خلق بطور کلی و آوا- رگان بطور ویژه توجه جدی و منظم شده و برای ساد- لنتان راه حل ارائه بشیده شود.

بر مورد رابطه با رژیم سوریه روابط را که رژیم سوریه در طی این چند سال در پیش گرفته، به تصحیف جنبش مقاومت، گشایش راه در برابر ریشه های آمریکا و اهداف فاشیستها انجام مید، و جنبش مقاومت، لبنان و همنیزمن سوریه را در معرض خطرهای جدی قرار داد که امروز لشکران می کشیم.

اکنون سوریه در معرض خطری واقعی قرار گرفته که هدف آن تجدید ترسیم نقشه سیاسی و جغرافیایی امنیت و این امریست که ما با توجه بسیار نگران آسیم زیرا سرنوست سوریه، در سرنوست انقلاب عرب بدورگی مؤثرست. و از اینرو ما راهی برای جبات جنبش مقاومت لبنان و سوریه نمی بینیم، مگر در صورتیکه سوریه به موضع طبیعی خود در جنبش انقلابی عرب بازگردد. و از آنجاکه این امر مربوط به تحولات در- است، احوال و اوضاع نیز در وقت را تحمل نمیکند، ما به زمانه از آن سوریه می گوئیم، وقت انتخاب گذشته، و مجالی برای مانور دادن نیست، مسائل روشن میشوند، و قطعیت مینابند. آنهایکه شمارا در بروز برای سرکوب جنبش مقاومت آوردند، امروز زیر ضربتان گرفته اند.

و سرانجام رکن کشتار میکنند. زیرا آنها معتقدند که با یوریت شما در حال پایان یافتن است. از سوریه به خاطر انجام وظیفه ملی اش طلب میشود که در صف نیروهای مقاومت و جنبش ملی لبنان قرار گیرد نه در صف جبهه لبنانی.

اجازه دهید به شما بگویم که حمله شما به ما و نیروهای ملی و فلسطین بر بخشهای از لبنان هم ما و هم شمارا تضعیف کرد. و به نیروهای ارتجاعی و فاشیست لبنان، هم پیمانان دشمن صهیونیستی کمک کرد تا مواضع خود را مستحکم کرده، نیروهای خود را بر بازسازی نمایند. همنیز به مترجمین وابسته به سادات و عربستان زمینه داد تا صدای خود را بلند کنند، و حال با همه این اوصاف شما میگوئید که بسا سیاست و روش سادات مخالفند. ... ما لایم بگویم که مقاومت در مقابل این دسیسه هولناک امکان پذیر نیست جز بدین ترتیب:

۱- پایان دادن به تمام اقداماتی که علیه جنبش مقاومت و نیروهای ملی لبنان در این کشور در پیش گرفته شده و دادن آزادی عمل کامل سیاسی به آنها.

۲- پایان دادن به تمام اقداماتی که علیه جنبش مقاومت در سوریه پیش گرفته شده و بازگشایی دفاتر اردو و قیام و باگاههایش و دادن آزادی- خرب- کت به آن.

۳- در پیش گرفتن سیاست داخلی ای که به خلق اجازه دهد، نیروهایش را جهت شرکت در نبرد از طریق یک جبهه متحد ملی واقعی که بر نبرد همه- حد (یعنی نیروها) در درون آن ممکن باشد، بسبب و آماده کند.

۴- مبارزه با سیاست امپریالیسم آمریکایر بسن در باره سوریه بروی نفوذ امپریالیستی. و ۵- پایان دادن به هم عملی با نیروهای ارتجاعی عرب در لبنان، عربستان و خلیج و در پیش گرفتن سیاست اتحاد ملی با نیروهای ملی و انقلابی در لبنان.

۶- انتخاب انتداب درست است. و راه دیگری جز آن نیز برای همین تئوری موجود نیست، هرگز راهی جز این در پیش گیرد راه خیانت راگزیده است.

موضع در قبال نیروهای سازمان ملل تعقیب سازمان ملل از سال ۱۹۴۷ تا کنون علیرغم تغییرات دوستان ما در سازمان ملل، همه سرویشتی بوده، برای سیاست امپریالیستی- صهیونیستی بنا بر این، آن یاری دیگر نباید اراد یابد که هر بار دشمن حزبی از خانک ما را اشغال کند، سپس تر از راهی سازمان ملل صادر گردد و اشغالگری اول را تثبیت کرده، اما تهاوی جدیدی به او بدهد و در آخر هم هیچ کاری که خروج دشمن را از خاکش کند و اشغال کرده یا از لزل اشغال کرده بوده، عملی کند، انجام ندهد.

سازمان ملل با وضع کنونی خود ثابت کرده که نمیتواند در جهت صهیونیستی را یک وجب از سر- زمینهای اشغال شده بیرون راند، همنیزن ثابت کرده که آنچه را دشمن بخواهد به او بدهد و آنچه را مطالبات برایش تأمین میکند. چون هیچیک از تصمیماتی که سازمان ملل از سال ۴۷ به این سو اتخاذ کرده و اگر آنها تغییر با مصالح خلق ما بوده، همه اجرا در نیامده. و چون مصمم جدید در مورد جنوب لبنان نیز همانند همه تصمیمات گذشته هرگز اجرا نخروده شد، ما معتقدیم که:

۱- باید سیاست کشورهای عربی که همچنان به دامان سازمان ملل جسیبیده و اجرائی میباشن را طلب میکنند افشا شده و همه نیروهای ملی عسرب مخالفت خود را با قرار تقسیم و قرارهای ۲۴-۲۳۸ و ۲۵ اعلام دارند.

۲- آنگاه مبارزه برای همه نیروهای ساز- مان ملل آغاز شده و با استفاده از تمام امکانات از اجرائی نقشه صهیونیستی- فاشیستی بوسیله آنها جلوگیری شود.

۳- نکتن توطئه کرانه ای که ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل ایفا کرده افشا شده و مبارزه برای رسا سازی رول لیدیش آغاز شده، هرگونه ترشش در هر فعالیتی که مربوط به مسائل ما باشد، رد کردیم. ۴- ایما: این موضع برای همه نیروهای دگرکرات سوسیالیست و صلح دوست توضیح دادند.

درباره جبهه مقاومت و مقابله و نیروهای عرب ما این توان را داریم که بین آنها یکدیگر رمل با ما در بدمند و آنهایکه در حرف با ما دشمنند تمیز یکنه آریم، همنیز بین آنهایکه عملا دوست ما نیستند و آنهایکه در حرف با ما دوستند. همنیزن متوازنیم تمیز رژیم بین آنهایکه با ایمالمان میکنند و آنهایکه بدل و داریوش بر ایمان میزنند و آرزوهای نیکوئی برایمان دارند. ما آنهایکه با ایمالمان میکنند، به خورد ما نمیشود جز حنک و بیگار و مبارزه باشد. اما آنهایکه با ما انشمار همدردی میکنند و هنگام نبرد دشوار کشتی می بنا میزنند، ما بلیب به آنها بگوئیم: اولاً: این جنگ، یک جنگ ملی و جنگ سوس- ست است، نیاز به همه امکانات و نیروها و نیاز بسو- مشارک جدی دارد. ... از شما خواسته شد داشت که بکنید، نه اینکه جند حاضر که در بودجه محیط و خریدهای بی حیایان هیچ به حساب نمی آید محرم کنید. ما از شما شرکت واقعی در این جنگ را خواهانیم و از خواهشهای این را نموده ایم، و این را با توده های پر شور شما در میان خواهیم گذاشت.

بقره در صفحه ۷

از دروازه مستقیم محمد رضا شاه و با پیدایش
 بحران نوین ارتقادی - سیاسی در جامعه
 و در زمانیکه ریهانان بزرگمته مرکزی اخلال
 مجدد جنبش را در پیش چشم میدیدند و
 بخواهی میدیدند که تنها با بجهه زن ما -
 سگ چند بیست که اینان امکان سوار شدن
 بر کرک و جنبش را خواهند داشت، نغمه‌های
 نوینی را آغاز نموده، برای رژیم شاه خط و
 نشان کشیدند. کمیته مرکزی گریه هوس
 کاملاً از باند پهلوی قطع امید نکرده بود،
 لیکن سیاست خود را نسبت به این دروازه -
 دسته تعویض نموده و چندین بعد بناگهان
 اعلام نمود که در پی رژیم شاه سیاست "اصلاح
 طلسمی" گذشته را به کنار گذاشته و به "سد
 راه نیروهای مولده" مبدل گردیده و "جبهات
 ارتقادی" سیاست خارجی آن نیز تشدید یافته و
 فته ولذا "سرنوشتی رژیم استبداد" به ساله
 مرم جنبش مردم مبدل شده است. حصد و
 یکسال بعد، یعنی در تابستان ۱۳۵۴ پس
 از تشکیل پانزدهم کمیته مرکزی لزوم
 "گرد آئی جریانهای مختلف سیاسی را که
 هم اکنون بصورت پراکنده علیه رژیم مبارزه
 میکنند ... به در خط مشی مشترک و -
 حدی" (دنیاشماره ۱۴۵۴) به پیش
 کشید و از آن پس شعار "ایجاد جبهه
 ضد دیکتاتوری برترین طبقه فقه مخالفان
 استبداد محمد رضا شاه است" را سرلوحه
 نشریات خود ساخت و حتی احزاب برادر
 روزیونیست مانند حزب روزیونیست ایتالیا
 را نیز در جریان بازار گرمی برای ایجاد
 چنین "جبهه" ای وارد معرکه نمود
 البته کمک گرفتن از حزب روزیونیست ایتالیا
 توسط کمیته مرکزی کار بسیار "عاقبتی است
 چرا که آقای برلینگوفر نیز اکنون متوجه است
 که در صد ایجاد جبهه ای با ارتجاع
 حاکم در ایتالیا و تحقق "سازش تاریخی"
 است و در این مورد میباید به ن شک الهام
 بخش اسکندری و شرکا در زمینه ایجاد
 "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" کشیده
 حقیقت پلاتفرمی برای سازش با جناحهای
 از ارتجاع ایرانست قرار گیرد.
 جوهر استناد لال توتولیک" و پایبندی
 توجیبات ضد انقلابی کمیته مرکزی در مورد
 طرح "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" که
 سرچها خواست وحدت با باند های ارتجاع
 با اصطلاح "فد استبداد" را مطرح میکند
 در واقع همان تئوری گذائی "مراحل است
 که ما سعی خواهیم نمود اجزاء آنرا بهتر
 بشکافیم. کمیته مرکزی در ظاهر اذعان میکند
 که خواهان پش رساندن "انقلاب دیکتاتوری
 ملی" است که برای انجام آن نیاز به
 تشکیل "جبهه متحد خلق" میباشد. لیکن
 بلافاصله اضافه میکند که برای ایجاد چنین
 جبهه ای و تحقق "انقلاب" یک "مرحله" نالی
 لازمست که در این مرحله خصالت جنبش
 میبایست صرفاً ضد دیکتاتوری محمد رضا شاه
 بوده و جبهه مورد نیاز این مرحله در
 حقیقت "جبهه" ضد دیکتاتوری "است که
 اجزاء تشکیل آن شامل خلق و بخشهای
 " ضد دیکتاتوری" ضد خلق است و هدف
 آن نیز "زائل نمودن دیکتاتوری و تحقق
 آزادیهای سیاسی" است تا بتوان در پناه
 آن تدارک و ابزار لازم برای "انقلاب دیکتاتوری
 تیک" را فراهم نمود. کمیته مرکزی در واقع
 تاکتیک ضد انقلابی خود را جانشین استبداد
 تزی انقلاب دیکتاتوری نمین مینماید. اینان
 خود در این مورد مفصلاً توضیح داده اند،
 "میتوان و باید در یک برخورد تاکتیکی
 حساب این حکومت استبدادی را - از حساب
 قشرهای معینی از سرمایه داری ایران جدا
 کرد. مبارزه با این استبداد و آثار آنرا
 به چنان شمار وسیعی بدل نمود که بخش
 بزرگی از سرمایه داران را نیز بحرکت آورد و

نظر مساعد گروهی از هیئت حاکمه را نیز
 جلب نماید ... شمار تاکتیکی حزب از این
 نظر و در عین حال به این دلیل شمار تا -
 کشیکی است که میتواند بخش مهمی از نیرو -
 هائی را که در تحول بنیادی جامعه
 زینفع نیستند ... بحرکت آورد." (دنیاشماره
 ۱۳۵۴) و آقای کیانوری در این
 مورد چنین قلم فرسائی میفرماید: "در باره
 نیروهای که میتوانند در جنبش جبهه واحد
 ضد دیکتاتوری شرکت نمایند ما بر آنیم که
 طبق این نیروها از لحاظ کمی و کیفی وسیعتر
 از آن نیروهایست که بالفوه جبهه متحد
 ملی برای انجام انقلاب دیکتاتوری ملی را
 تشکیل میدهند ... در "جبهه واحد ضد
 دیکتاتوری" نه تنها همه این طبقات و اقشار
 اجتماعی (طبقات و اقشار خلق) بلکه
 عناصر و گروهها و در شرایط مشخصی -
 شی از طبقات حاکمه به انگیزه های بگلسی
 گوناگون نیز میتوانند شرکت جویند. این -
 نیروها حتی میتوانند در شرایط مشخص -
 ریخی اجتماعی نقش مؤثری هم در براند -
 ختن رژیم استبداد سیاه ایفا نمایند." (دنیاشماره
 ۱۳۵۴) "برانداختن رژیم
 فاشیستی گوتی حتی در چهارچوب نظام
 اقتصادی - اجتماعی موجود ایران کاملاً
 بسوی ایجاد امکانات وسیع برای رشد ماب -
 رزات طبقه کارگر خواهد بود." (همانجا،
 تاکید از ماست) و در جای دیگری کمیته
 مرکزی خائن بعنوان باصطلاح "نماینده طبقه
 کارگر ایران" و تحت عنوان استبداد "تاکتیکی
 اینچنین به تمجید و آستائوسازی ارتقادی
 از طبقات حاکمه ایران، نوکران امپریالیسم
 بین‌المللی و میبرد از: "حزب توده ایران
 بعنوان حزب طبقه کارگر ایران طبقاً ترجیح
 میدهد که جناح سالم و واقع بین تر هیئت
 حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا
 این قشر فاسد فاشیسم گرائی که مصالح عالییه
 میهن ما را بخاطر انداخته است." (دنیاشماره
 ۱۳۵۴) کمیته مرکزی هنگامیکه
 در ظاهر پای طرح برنامه و تاکتیک برای
 "انقلاب" میبرد از ترس اینکه مبادا به
 کوچکترین لغزش "جبه" دچار شود و "نیرو -
 های ضد دیکتاتوری" را برماند تا به انجام
 پیش میرود که سلطنت طلب و آتشه نیز از
 آب در میآید. اینان برای مطش ساختن
 بخشی از ارتجاع ایران در مورد سیاست و
 شمارهای کمیته مرکزی و بنظور جلب نظر
 آنان به شرکت در "جبهه ضد دیکتاتوری"
 کمیته مرکزی، از اشاعه نظریاتی ترونیستالی
 نیز ابائی ندارند. باین گفته توجه کنید:
 "آیا سرنوشتی سلطنت استبدادی شاه حتماً
 باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه
 باشد؟ بنظر ما نه... آیا سرنوشتی سلطنت
 استبدادی همراه با از بین رفتن سلطنت
 بطور کلی و استقرار جمهوری بخودی خود
 بمعنی استقرار جمهوری ملی و دیکتاتوری
 است؟ بنظر ما نه" (دنیاشماره ۵۰۱)
 اینچنین است تراشحات مغزهای غلیل دار -
 و دسته روزیونیستهای کمیته مرکزی.
 مکن است این سؤال طرح شود که
 مگر نه اینکه مردم ما سالها است در زیروغ
 یکی از وحشی ترین و خونخوارترین رژیمهای
 دیکتاتوری تاریخ که استبداد سیاه شرقی را
 با مدت های مدید در ن فاشیسمی غریب در هم
 آمیخته است، بپس میبرند؟ مگر نه اینستکه
 فرزند بیما به رضاخان قزاق در صد ر ارتجاع
 ایران بیاری اربابان امپریالیستی و از طریق
 دیکتاتوری و قهر ضد انقلابی سعی نموده
 تا هر صدای آزادی بخوای و حق طلسمی را در
 گلو خفه نموده و لانه و کاشانه آزادیخواهان
 ایران را با آتش و خون کشیده است؟ مگر نه
 اینستکه ده ها هزار از فرزند ان و انقلابیون
 ایران بدست رژیم دیکتاتوری شاه یا بتسل
 رسیده و یا در سیاهالیهای رژیم بدست

جلادان و اراذل ساواک، شکنجه میکنند؟
 مگر نه اینستکه مردم ستندیده ما بدست
 آزادی و از دیکتاتوری و استبداد بدست متفرق
 و بالاخره مگر نه اینستکه طبقه کارگر ایران
 برای شکل و تعمیق مبارزه طبقاتی و برای
 تحقق اهداف حد اکثر خود محتاج بسوه
 آزادیهای سیاسی است؟ پس چرا نباید
 شمارهای اخلالی جنبش انقلابی رژیم بطرح
 گردند، و یا جراتنا به انقلابیون و کمونیست
 های ایران جبهه ای بشند دیکتاتوری رژیم
 شاه تشکیل دهند؟ نکته درست در اینجا
 است که کمیتههای ایران امروز بوسه در
 شرایط اخلالی جنبش انقلابی حتماً میبایست
 که برچشم مبارزه بر علیه استبداد و دیکتاتوری
 محمد رضا شاهی را بلند نمایند. متنبسی
 آنان بر خلاف کمیته مرکزی و لیبرالهای
 میبایست بگرد این پرچم توده را برای سر -
 نگونی بساط رژیم سلطنت و استقرار جمهوری
 دیکتاتوری حلق بسیج نمایند. آنان بایست
 بتوده بقبمانند که دیکتاتوری رژیم شاه ناشی
 از ماهیت رژیم و نتیجه سلطه امپریالیسم بر
 میهن ماست، و در نتیجه مبارزه بشند دیکتاتوری
 نگونی بساط رژیم سلطنت و استقرار جمهوری
 سرنوشتی بساط طبقات حاکم و گویا نمودن
 دست امپریالیسم از میهن ما جدا نیست.
 کمیتههای ایران میبایست به ثابته بخشی از
 و طبایف دیکتاتوری خود، مبارزه بر
 ضد استبداد و دیکتاتوری را همراه و در
 خدمت خواست اساسی خلق بیهی سرنوشتی
 رژیم شاه، گویا کردن دست امپریالیسم و
 استقرار جمهوری دیکتاتوری خلق، همراه و
 همیا با مبارزه برای تحقق انقلاب ارضی و
 بین‌المللی و میبرد از: "حزب توده ایران
 با مبارزه برای تحقق خواسته های کارگران
 و دیگر اقشار و طبقات خلقی به پیش برند. آنان
 باید برای خود هما توضیح دهند که
 مبارزه کمیته مرکزی "ضد دیکتاتوری رژیم
 شاه" و "جبهه ضد دیکتاتوری کمیته مرکزی
 در حقیقت هرگز منجر به نابودی دیکتاتوری
 رژیم و استقرار حکومت دیکتاتوری نخواهد
 شد، و بلکه ابزار است در ادبالت کمیته مرکزی
 بنظور استفاده از جنبش خلق برای زد و
 بند با اقشاری از هیئت حاکمه و بنظور
 استقرار سلطه سوسیال-امپریالیسم شوروی در
 ایران. میبایست پرده از چهره سازشکار و
 خائن کمیته مرکزی بپاشین کشیده شود و میا -
 یست نشان داده شود که آن مبارزه بر ضد
 دیکتاتوری که تابع مبارزه برای انقلاب اجتما -
 عی نباشد در بهترین حالت توده را بسوه
 مسیر رژیم میم کشانیده و ارکان اساسی همین
 رژیم دیکتاتوری را دست نخورد بر جسای
 میگذارد.

ایران را به تغییر مشی وادار سازند. (مرم،
 شماره ۸۴) کمیته مرکزی امروز نیز بطرح
 شمار فریبده "سرنوشتی" اش، بجنبش تبلیغ
 تی دامن میزند. آنها کماکان در برخورد
 به دولت و ماشین دواتش ارتجاع ماهیست
 طبقاتی آنرا عدا فراموش میکنند و آنرا
 بصورت تشکیلاتی غیر طبقاتی که میتوانسد در
 صورت برخورد "عقلانی" سیاستهای مترقی
 و درست نیز اشخان نماید، جلوه داده و در
 نتیجه معتقدند با حفظ همین نظام طبقاتی
 نیز میتوان به د مکرسی و استقلال نائل آمد.
 با داشتن چنین نقطه نظراتی است که
 روزیونیستهای هنگام ارائه برنامه برای انقلاب
 تحت پوشش "استفاده از تاکتیک انعطاف
 پذیر" به تئوری مشهور "مراحل" پناه میبرند.
 این تئوری که در ابتدا از زراد خانه طرفداران
 ران برشتین و اکوئیونیستهای روسیه بیرون
 آمده بروسه تکامل و از جمله بروسه تکامل
 انقلاب اجتماعی را، در حالیکه در تضاد های
 اساسی آن تغییر و تحولاتی صورت نپذیرفته،
 به مراحل من در آوری و تخصصی تقسیم
 میکند. این انحراف درست در نقطه
 مقابل انحراف تروتسکیستی "جبهه از مرا -
 حل" قرار میگیرد. در آستانه انقلاب ۱۹۰۵
 لنین به هر دو این انحرافات برخورد نمود.
 از یکطرف انحراف تروتسکیستی که با نفسی
 بورژوا دیکتاتوری انقلاب در روسیه جبهش
 نموده و در آستانه انقلاب ۱۹۰۵ شمار
 "حکومت تزاری نه، حکومت کارگری آری"، و
 با بهیارت دیگر شمار انقلاب سوسیالیستی
 را طرح مینمود. و از طرف دیگر انحراف
 نشونیستهای روسیه که با سر فرود آوردن در
 مقابل بورژوازی لیبرال و طبایف دیگری
 انقلاب و رهبری انقلاب برای طبقه کارگر
 تجویز مینمودند. لنین در آستانه انقلاب
 ۱۹۰۵ در کتاب "دو تاکتیک... نوشت:
 "اکوئیونیستها تا از این موضوع صحبت
 نمید" "تئوری مراحل" را بعبان میگوید
 (۱) مبارزه در راه احراز حقیقت حتمسه
 (۲) تبلیغات سیاسی (۳) مبارزه سیاسی...
 نتایجی که از این تاکتیک، بروسه" عاید میشد
 بر شدم معلومست. اکنون با پیشنهاد می -
 نمایند انقلاب را هم از پیش بطوری پاک و
 پاکیزه به سه مرحله تقسیم کنیم. در دوران
 قبل از جنگ جهانی دوم و پس از آن نیز
 کسانی با درک روزیونیستی از رهنمودهای
 نگره هفتم کمینترن معتقد بودند که انقلاب
 سوسیالیستی همواره در تمام کشورهای سر -
 مایه داری میبایست از ازم "مرحله" دولت
 ضد فاشیستی" که با دیکتاتوری پرولتاریا
 متفاوت است عبور نماید، و روزیونیستهای امروز
 اینچنین برداشت و برنامه ای را علا پیاده
 نموده، در همه جا در صد وحدت بنا
 احزاب "سوسیال-دمکرات" و "سوسیال -
 لیست" و "سوسیال-دمکرات" و غیره اند
 و کار را جدا جدا بزرگترین خیانتها کشانیده
 اند.
 مرحله "جبهه واحد ضد دیکتاتوری"
 روزیونیستهای کمیته مرکزی از قرار مرحله
 ایست که میبایست از طریق تجمع "نیروها"
 بدون تعیین نیروهای اساسی شرکت کننده
 و نیروی رهبری کننده آنان بدون تعیین
 شیوه مبارزه و بدون دست زدن به ارکان
 نظام طبقاتی حاکم، بدون انقلاب وحشی
 در چهارچوب نظام سلطنتی، و د مکرسی را
 برای خلق پارلمان آورد. لنین در پاسخ
 ورد چنین نظراتی نوشت: "گویی در خوا -
 ستهای دیکتاتوری در تحت امپریالیسم
 "دست نیافتی"، اند، بدین معنی که از
 نظر سیاسی مشکل میتوان بپانها دست
 یافت و یا بدون یکسری انقلابات کاملاً دست
 بقیه در صفحه ۶

نیافتنی اند. (کارگزارانی از مارکسیسم و اکتوسیسم امپریالیستی) مبارزه بیضد دیکتاتوری و استبداد و بخاطر د مکرسی و طرح شعارها و خواسته های بحق خلق از قبیل خواست آزادی تجمع، مطبوعات، قلم، بیان و غیره همانگونه که اشاره شد مساله تشکیل میدهند و بگرد ایسن د مکرانیک ما تشکیل میدهند و بگرد ایسن خواسته ها میباشند و در راه مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی طبقات حاکم و در راس آنها رژیم شاه بسنج نمود و ولی فقط مرتد ان و یا لیبرالها چنین تبلیغ میکنند که تحقق چنین خواسته هائی بدین انقلاب و بدین سرنگونی طبقات ضد د مکرانیک و کوچاهی دست امپریالیسم امکان پذیر است. رژیم بیضیستهای کمیته مرکزی ضایع زحمتکشان ایران را بیای چنانچه ای غیر د مکراری کبراد و ملاکان و بورژوازی لیبرال سلطنت طلب ندا میکنند و ادعا میکنند که بدین روشن نمودن مرزهای طبقاتی و روشن نمودن خلعت انقلاب و نیروی رهبری کنند و آن بدین جاری شدن قطره ای خون از داغ کسی میتوان دیکتاتوری متحد رضاشاهی را تبهیل به " د مکرسی پهلوی " نمود .

رهبران پرلتاریا میآموزند که انقلاب د مکرانیک میباشند و طبقه لایبرالی قلمی بقایای نظام ماقبل سرمایه داری و حامیان امپریالیستش را بنحواحسن انجام داده و میباشند آنچه آن شعارهای دقیق و روشنی طرح شوند تا اقتدار و طبقات خلقی غیر پرولتری و در حلقه مرکزیشان د هفتانان تا بسط د مکرانیکم پیگیر پرولتاریا ارتقا یابند و نه اینکه بخاطر باصطلاح نریمان د بورژوازی و برهم کمیته مرکزی بورژوازی کبراد و پرولتاریا ریا تا بسط آنان تنزل داده شود. لنین نوشت : " نمایندگان بورژوازی لیبرال میخواندند با تزارسیم از راه ملامت یعنی بشیوه اصلاح طلبی " از راه گذشت یعنی بدین آنکه اشراف و نجبا " د ربار را برنجاندند " با احتیاط یعنی بدین هیچ عمل قاطع با ملامت و ادب بقا نشانده و متشکسف نمودند بر دست (. . .) تصفیه حساب نمایند. زاکهن های سوسیال د مکرسی معاصر یعنی بلشویکها . . . میخوانند با شعارهای خود " خرد د بورژوازی انقلاب و جمهوریخواه و خصوصی د هفتانان را بسط د مکرانیکم پیگیر پرولتاریا " که خصوصیت کامل طبقاتی خود را حفظ میکند " ارتقا " دهند . آنها میخوانند مردم یعنی پرولتاریا و د هفتانان با سلطنت و اشراف " پای مشانه " تصفیه حساب نمایند " دشمنان آزادی را د بیرحمانه نابود سازند " نیروی مقاومت آنرا بسا زور سرکوب نمایند " و نسبت به میراث لعنتی سرواژ و آسپاسی و تحقیر نسبت به بشر کوچکترین گذشتی را روا ندرند " (د و) تاکنیک سوسیال د مکرسی . . .) البته اربو-د سته کمیته مرکزی را با این حرفها کاری نیست و بارها متذکر شده اند که " حزب ما بارها گفته است و بر حسب هیومانیم انقلابی خود بدین شک ترجیح میدهند به تسلیم جا-معه از طریق مسالمت آمیز تحقق بخشند " (د نیا " سال هفتم " شماره ۲) کمیته مرکزی رژیم بیضیست عدا فراموش میکنند که د عصر امپریالیسم خلعت انقلابات د دستمتران نیمه مستعمرات از نوع بورژوا-د مکرانیکس کهن برهبری بورژوازی تبهود بلکه این انقلابات د آزادی خلعت د مکرسی نو میباشند که بدین رهبری طبقه کارگر و اتحاد تمام اقتدار و طبقات خلقی (کارگر، د هفتان " خرد د بورژوازی و بورژوازی ملی) که ستون فقرات آنرا اتحاد د هفتان کارگر و د هفتان تشکیل میدهند و بدین پیکار مسلحانه تبهود ای منظور د هم شکستن کلیه طبقات ارتجاعی و اربابان امپریالیست آنها رهائی و کسب د مکرسی بقیه د رضاه ۷

نمودند (د دانشگاه اربابمهر) هسته دار داندو ثی بلعت تقارن ان شیبای سفر شاه به اریکا مستند تظاهرات داشتند. اینجا مقصود بیروید و مودات د متماقبات د روزهای بعد د در دانشگاههاست) به وجود آمد . بدینگونه پس از رفتن کوناه رژیم عمر فرخود را از سر گرفت. در برابر این تحریر و بورژوازی و مرده بورژوازی شهری د در راه د پیشرفت داشتند : با عقب نشینی و ادامه سیاست صر و انتشار گشته ویا دست زدن به مقاومت .

مجموعه شرایط ملی و بین المللی سه رویه ساری دوم سنگینی نمود و این طبقات راه دوم را برگزیدند و رهبران و حفران سیاسی آنان نیز به تناسب جایگاه خویش در لایه بندبهای درونی اقتدار و طبقات میانی جامعه مردم را به مقاومت د سطوح مختلف فرا خواندند . اینکار عملی موقتا بدست ایشان بویژه جناح مذهبی آنان افتاد . بسیاری از این رهبران د تناسب با جایگاه طبقاتی خویش رفتاد افتاد اید کرده لژیکی ای که منافع طبقاتی برخاسته از این جایگاه را توجیه مینماید راه افتاد در مبارزه را توجیه مسمی نمودند . با این حال در میان رهبران مذهبی پادشاهی ای رادیکال و رو در رو با رژیم را بر داشتند . کساد و ورشکستگی از یکسو و انگر آگاهی د خشم و عصیان از سوی دیگر کارگر میانه . د مکرسی بسیاری از لایههای خرد د بورژوازی و وفاداری به خمینی جای خود را به جانفشانان برای خمینی داد . فنوای سرنگونی رژیم از سوی او صادرگشت. محافل معتدل و رادیکال مذهبی و غیرمذهبی آشکار و مخفی به قدامت و تحرک افتادند . خیزش د یاده تم آغاز دگری بود . تعطیل وسیع بازار د شهرهای عده و برگزاری مجالس سوگواری، آمادگی زحمتکشان شهری و قشرهای مختلف بورژوازی و خرد د بورژوازی شهری را د مبارزه با رژیم نشان داد و جلیم شهید ای قسم هدف برپائی قیام و تظاهرات گشت.

شورش تبریز اولین تیره انقلابی حرکات اخیر جامعه بود . رادیکالیسمی که تبهود برخاسته تبریز از خود بروز داد ، آشکارا تمایز فاحش میان تمايلات رادیکال لایههای پایینی خرد د بورژوازی و زحمتکشان شهری و اتحاد طلبی پیشوایان و رهبران بورژوازی لیبرال ایران را نمایان ساخت . بدین ترتیب اکنون ما شاهد مبارزه جسورانه اقتدار و طبقات گوناگون مردم بر علیه امپریالیسم و رژیم شاه، استبداد و انحصار طلبی سرمایه داری بورژوازی و کبراد و بورژوازی هستیم که مخالفت با هریک یسا مجموعه ای از اینها به گونه های متفاوت و به تناسب موقع اجتماعی اقتدار و طبقات مختلف مردم و انگیزه های گوناگون تحرک و فعالیت این اقتدار و طبقات را تشکیل میدهند . عملکرد امروز این تلاش ، روحیه حاکم بر آن و تسبیح و تمسیداتی که فعالیت د شرکت کنندگان در آن ابراز میدهند به نحو آشکاری با مشخصات مبارزه بورژوازی لیبرال ایران که در خطبایها و نامه نگاریهای سران معروف آن بیان میشود و یا توسط محافل تأثیر گرفته از آنها نظیر برخی محافل روشن-فکری ابراز میگردد ، تفاوت دارد .

رادیکالیسم لایههایی از خرد د بورژوازی امروز در نحوه مقابله با رژیم در عمل، در شعارها و تقاضا-هائیکه مطرح میکند ، تقسی انقلابی بازی میکند . و بهین خاطر بلعت نفرت فراوانی که نسبت به رژیم بدین نزد مردم و بویژه زحمتکشان ایجاد شده است، پشتیبانی و تأیید فراوانی بدست میآورد . اما این رادیکالیسم انگیزه و توانائی فشاری و پیگیری عملی د خواسته های خود را تا رسیدن بد آنها ، به آن میزان و شکلی که امروزه تمسند مینماید ، دارا نیست . اکثر پیشگامان این رادیکالیسم و عواد اران آنها یا با عکس العمل تند به رژیم بساری بدست آوردن مجدد کنترل اوضاع و یا با عقب نشینی های کوچکی از جانب او به مومیت سابق خودگسه مخالفت آرام و همزیستی مسالمت آمیز با رژیم میباشند بازخواهندگشت.

با این حال برای رژیم شاه به دست آوردن کنترل مجدد اوضاع نا آرام کنونی به شکل سابق ، چه از طریق عکس العمل شده و چه از طریق دست زدن به یک سری عقب نشینی ها اگر امروز غیومگس نباشد ، دستکم بسیار دشوار و غیرعملی است.

برواری این حالت تا توسل به زور و اختناق پس از پیش تبهود عناصری حتی لایههایی از بورژوازی متوسط و خرد د بورژوازی شهری را به درجات عقیدتی و مخالفت سوق خواهند داد و کرایشات رادیکالی را که هم اکنون توسط انقلابیون در میان مردم اشاعه مینماید و محسوسیت بیش از پیشی یافته است به نیروی مسادی خطرناکی برای کل نظام حاکم مبدل خواهد ساخت . عه و د برپائی، کوشش برای برقراری آرامش موقتی با توسل به زور و اختناق فریوثر د بورژوازی متوسط و خرد د بورژوازی شهری و نیروهای مخالف رژیم را در جهت شامپی قرا خواهند داد و زمینه مناسبی جهت جلب توده های زحمتکش و لایه های پایینی انتشار و طبقات میانی جامعه سمت جستن کمونیستی و ادعای بی از یکسو و نزدیک و شامل لایه های بالایی این طبقات به سمت ریزوینشیستیا و قدرت بدین شیوهان آنها از سوی دیگر بوجود میآورد . و این هر دو (از زاویه منافع رژیم و اربابانش) مومیت خطناکی بشمار میآید . - چنین چنین عکس العملی از لحاظ تضاد های درونی و وابستگی به امپریالیسم در ایران ، که بعضا از قصد شدن قدرت در دست دربار ناراضی و بیجانگنده ، مشکل و مستوجب درد سرهای فراوانی است .

رژیم شاه در به دست آوردن کنترل مجدد اوضاع از طریق دست زدن به یک سری عقب نشینی نیز با مشکلات کنونی روبرو نیست . کارآمدن بسا باند های دیگر هیئت حاکمه و دادن برخی امتیازات سیاسی و اقتصادی به بورژوازی لیبرال، اگرچه موقتا میتواند تناقضات میان هیئت حاکمه و ناراضیانی و مخالفت بورژوازی لیبرال ایران را به میزان ریسادی کاهش دهد، اما با توجه به اوضاع اقتصادی ایران و خشم و نفرت عمیق و عیومی مردم نسبت به رژیم شاه قادر به پایان دادن به حرکتهای توده ای مردم نموده اند . بنابراین ، هر مانور خائفانه ای از جانب رژیم در این زمینه ، به حساب آوردن نتایج کنونی-های انقلابی در چنین اوضاعی ایفا خواهند نمود ، نطفه رشد یافته شکست قطعی دیگری را در خود حمل میکند .

طبقینما رژیم در صورت اتحاد چنین روشنی ، برای تضمین مومیت آن تمامی کوشش خود را به عمل خواهد آورد . ازینجه نظیر کلیه مترجمین دیگر ، خواهد کوشید تا این عقب نشینیها جتنی المقدور نماند چیز و قابل جبران و بعد از دوره ای از سرگسب و سخنیانه ، قدرت نمائی ، ایجاد رعب و وحشت و باصطلاح از موضع قدرت صورت گیرند . تااوا میزان انتظار و معیار رضایت طرف مقابل را کاهش دهد، تااینجا بقاین عقب نشینیها حالتی مرم اوطنانه " داده آنرا نشان " حسن نیت" خود جلوه دهد و ثالثا باید بدست آوردن مجدد کنترل اوضاع قادر به جبران آنها پس-گرفتن امتیازات از دست رفتنشان باشد . همچنانکه در مقابل مشکلات لاینحل افزایش هزینه مسکن و اقدامات و تعرضات به افزایش تبهودهای محروم مردم در خانه سازی در خارج محدود به پیش آمد و بدینجه که چگونه رژیم پس از دوره ای حملات وحشیانه و حتی تبلیغ میزان زاید الوصف و مشغله های شهر آریبایش " به " فرمان ملوکانه " سطوفت " نشان داد)

اما رژیم شاه با مشکلات بسیار جدی دیگری نیز روبرو است . کوشش برای بدست آوردن کنترل مجدد اوضاع و برقراری آرامشی نسبی و موقتی ، چه از طریق توسل به اختناق و فشار نیش آریبیش و چه از طریق تن دادن به برخی عقب نشینی های موقتی و دادن برخی امتیازهای سیاسی ، هرگاه پایک برنامه اقتصادی جهت خروج از بحران اقتصادی کنونی و امتیازات حد اقل اقتصادی به بورژوازی لیبرال ایران غمراه نباشد ، تأثیر چندانی در تسکین اوضاع بیخف رژیم نخواهد داشت . حال آنکه رژیم فاقد هرگونه برنامه اقتصادی است و مشکل نتواند کوچکترین امتیازیه بورژوازی متوسط و خرد د بورژوازی شهری در زمینه اقتصادی ، که از راه حمایت حد اقل از تولید بد ات داخلی و کاهش نقش مستقیم دولت و سرمایه بورژوازی کبراد و در اقتصاد است، را تحمل نماید . چه چنین امتیازاتی مستقیما در تضاد با منافع طبقات حاکمه و انحصارات امپریالیستی پشتیبان و شریک این طبقات و بویژه باند حاکم دربار است.

بدین صورت مشاهده میگردد که رژیم شاه با یک بن بست جدی روبرو است . اگرچه با توجه به کسل اوضاع موجود و صف آرائی و تناسب نیروهای طبقاتی

جامعه ، توسط منافع های اجباری از جانب رژیم برای ما غیر مستقیم خواهد بود ، اما جارب که نشانه نشان مبدعند که عکس العمل رژیم شاه و راهی گسه رو میزنند مسلما آخرین لحظاتی اخبار برای خود انویر کاملاً روشن نیست . بهرحال، هرچه این عکس العمل باشد ، جز عکس العملی از روی استحصال و چیز به توطئه د پتری برای برکوب جنبش نباید تعبیر گردد . عه خد گم و نهضت رو به افتاد آزادی خواهی و اسفاد انشی اصل که توسط گروه های کمونیستی و انقلابی ایران و لایه های فعال و حماس بورژوازی متوسط و خرد د بورژوازی شهری نظیر دانشجویان ، استادان دانشگاه ، نویسندگان و هنرمندان و روحانیون و . . . بدان راه زده میشود ، شرد بحران اقتصادی عمیق ایران و نکاتی تناقضات طبقاتی جامعه ما است . مردم ، از طبقات و اقشار مختلف و با انگیزه های مبارز متعلق گشته مینماید . تظاهرات گسترده دانشجویان در آبان و دیماه سال گذشته به تهران و چند شهر دیگر با بیانات فوق العاده درآورد ، اقتصاد بدیای متعدد درباران در شهرهای مختلف و بالاخره قیامهای خونین تبهود شده و بدین ترتیب و تیریز و شورش های شعاعی آن که صد ها هزار نفر از تبهود و رنجسبر و دیگر اقشار و طبقات مردم را به مقابله با نیروهای نظامی و موسسات رژیم کشاندند ، بیانگر آمادگی مردم برای مبارزه و یقینی با رژیم است .

اما بازرات اخیر دارای نقاط ضعف مهمی نیز بوده است . یکی از مهمترین نقاط ضعف این مبارزات به جایگاه و نقش طبقه کارگر در این مبارزات مربوط میگردد . حرکت کارگران در این مبارزات نه بصورت یک طبقه بلکه آنگونه و بدین شرایط درونی باهم صورت میگردد که در مقابل اتحاد و یگانگی نسبی دانشجویان ، تجار و طبقه مذهبی ، باید بمشابه یک نقطه ضعف مهمی بحسب آید . از درگیری متشکل و آگاهانه کارگر-ان در این مبارزات تنها نشانه های ضعیفی موجود است که دلیل عدم درایت و ندرت آنهاست . این ضعفان جدی تنها از زاویه عقب ماندگیها و ناساماتیبهای نیست کمونیستی ایران وجدائی میان این نهضت و طبقه کارگر قابل توضیح است . همین ضعف باعث گردیده است که در اکثر موارد کارگران درگیر در این مبارزات نیز به تبعیت از خرد د بورژوازی شهری و شمارها سازماندهی اینده انشی رستی آنان در مبارزات شرکت نمایند

بدین جهادت جدی در راه برطرف ساختن این ضعف یعنی پایان دادن به برآمدگی صفوف جنبش کمونیستی و جدائی آن از مبارزات طبقه کارگر و بسط پایه و نفوذ این جنبش در میان کارگران و دیگر زحمتکشان ، جبران نارسائی های عظیم نیست عمومی مردم غیرقابل تصور است . رژیم شاه درصالحات استحصال بی بسفایای بسر میریزد . اما در صورت ادامه طولانی نارسائی های عظیم نهضت کنونی مردم ، بالاخره راه خروجی خواهد یافت . برای وارد آوردن ضربات قطعی آینده بر پیگیر لیزان رژیم ، برای اختلالی جنبش کنونی مردم به یک حرکت انقلابی آگاه ، متشکل و با برنامه ، برجم د مکر-سیم انقلابی کارگری باید به برجم وحدت همه مردم مبدل ساخت . و این جز از راه ایجاد یک حصول بنیادین در وضعیت جنبش کمونیستی ایران و نامسبات میان این جنبش با طبقه کارگر میسر نیست . ایجاد حزب کمونیست ایران حلقه اصلی در ایجاد جنبش توحسی است .

حقیقت رابینواید و در میان مردم پخش کنید

برعه تفرقه افکنی

اخیرا در دانشگاه ملی حواصی داد که سیوانند تاثر لگبی و نیروهای که دل در گروی آزادی و استقلال ایران بسته اند را بر نیانگفتند.

ماتسانه مدتی است که برخی پسر و نیروهای مذهبی مختلف رژیم به تبلیغات ضد کمونیستی پسر داده ای دامن میزنند که علاوه بر ایجاد تفرقه در میان صفوف نیست استقلال طلبانه و دمکراتیک مردم ایران زمینه های مساعدی برای عوامل شناخته شده و نامشناخته رژیم میسازد تا تخم کینه و عداوت در میان مردم و بخشهای مختلف جنسیت بیاندازد و سوی پیمان مبارزه را که به حق توجیه ارتجاع حاکم و دیکتاتور پهلوی و حامیان امپریالیستی میباشند صرف سازند.

حامی و تاثر انگیز زود خوردی از دانشجویان مذهبی با دیگر دانشجویان در دانشگاه ملی که بدنیال تبلیغات و تحریکات ضد کمونیستی در ادای از دانشجویان مذهبی ناگاه و سوءاستفاده توسط دشمن از شرایط آماده شده توسط این ریزش برای دامن زدن به تفرقه میان بخشهای مختلف جنسیت دانشجویی و روی داد بار دیگر نشان بار بار آید که تبلیغات و اهمیت یافتاری بر امر قدس همبستگی و وحدت مبارزه میان بخشهای مختلف نیست شرفی و استقلال طلبانه ما را سبایار میسازد.

نهضت کمونیستی ایران به سه سبب تاریخ، همواره پیشگام مبارزه در راه همبستگی و وحدت کلمه بخشهای جنسیت مردم بوده است. نیروی مذهب مذهبی ایران نیز باید با الهام از انقلابین مسلمانان که در زندگی و مبارزات خویش و حتی در یاد ناهای رژیم شاه، همبستگی با جنبش کمونیستی ایران را بسط تمام نیروهای دمکرات و استقلال طلب ایران دادند. در راه فشرده تر ساختن صفوف نهضت آزاد بخوای و استقلال طلبی ایران مجاهدت نمایند همانکجه حای همبستگی و نزدیکی بیشتر میان بخشهای مختلف جنسیت، تفرقه ی میان این بخشها را تبلیغ کنند. آگاهانه یا نا آگاهانه در خدمت اهداف رژیم و پلیس سیاسی او قرار بگیرند.

خوشبختانه بدنیال حاد حادی تاکنون توفیق الذکر و بعثت و تشویق و فعالیت خودیستنها و مسلمانان متعهد و مسئول نیست به جنسیت. اخیرا شدت این تبلیغات و تحریکات ضد کمونیستی در دانشگاهها و کنگنههای زائیده از آنها گشته شده است.

در زیر یکی از اعلامیه های را که سالها مدتها مزبور در دانشگاه ملی، در دانشسرای عالی تهران توزیع گردیده است را منتشر میکنیم:

تست تفرقه افکنان از جنبش دانشجویی کوتاه!

بار دیگر بخوانی سخنهای مردم خود فروخته پهلوی را گرفته است که زمانی از آن برگیرند نیست.

این شرایط بحرانی که تحولات را در سوره های جا سعه بوجود آورده و رفته سریع جنبش خلق را به انگشال تحولات نیروی جامعه که بصورت بالفرض اهری میزنند در برصده دانشگاهها بصورت بازی به چشم میخورد.

در چند ساله اخیر بحرف سال گذشته در دانشگاهها تا در دیگر فرقه دانشگاه را به سنگر مبارزاتی تبدیل کرده و با مبارزین تکله هرات در گریه و خرابی و بیخود اعلامیه های مختلف به پشتیبانی از مبارزات مردم بازییم جنگ و دشمنی پهلوی مدعی در پیوند خود با جنبش خلق زحمتکشان نموده اند. جنبش دانشجوی وطن ما سینه در شان مبارزاتی خود نشان داده است که با این بوسله یکبار یکی خود نقش آفرینی را برای کل جنبش ایران داشته باشد و در دست به خاطر همین اهمیت جنبش دانشجویی است که حرکت گام به گام این جنبش باید حساب شده و در باره با تمام شده.

چایچه باشد. در سبب این شرایط حساسی باید وظیفه اصلی را مشخص نمود. باید به تحلیل تضاد اصلی جامعه پرد کرد.

تضاد اصلی جامعه ما تضاد بین نیروی امپریالیسم و ناگزیر تضاد با سیستم حاکم بر جامعه است.

اکنون که رژیم پهلوی هزار حمله و تیرگی می خردند صرف ما را در چار برانگه می کند. ما باید آگاهانه پس صورت خلق و ضد خلق بنزدی در قیام صورت دهیم. نیابتی با دیگر شدن در تضاد ما غیر عمده است. تضاد بین کارگران و دهقانان - زنان - معزای بین شرو و سنا و تضاد بین ایدولوژی مذهبی یا غیر آن به ارتجاع حاکم فرصت داده که به های انتشار خود را در محکم نمود و صرف ما تفرقه بپا نه از.

تضاد های دیگر شده همگ تضاد های درین خلقی است که چه در شرایط کنونی و چه بعد از براندازی این رژیم شده. خلقی باید بطریق غیر مشخصه حل شود. وظیفه کنونی ما باید کوشش در جهت حذف همبستگی و اتحاد کل جنبش دانشجویی بوده و دست از دست بیکر انجمنان تریاری دمکراتیک را در جامعه فراهم کنیم که کلیه نیروهای مرفقی بتوانند در جهت یکن به معرفت و شناخت صحیحی بر پایه علم مبارزات سازنده ای را انجام دهند.

رفقای دانشجو! وظیفه ما در در تالی جنبش خود باید آرم و در جهت استحکام صرف خود بکوشیم. چرا که -

آنان هراسشان از یکگانگی است.

بیمیز بساد وحدت و همبستگی دانشجویان بزم میسازد.

سرتگ بر رژیم خود فروخته پهلوی - رژیم ملاان دلالان امپریالیسم کسارگرو - دهقانان - دانشجو

کمیته مرکزی و ... و استقلال واقعی ممکن نیست.

کمونیستهای ایران امروزه بویژه موظفند که سیاست و تاکتیکهای خود را بصراحت و بدون هیچ گونه پرده پشی و ابهام بطوریکه کاملا مرئیند بهای طبقاتی در آنها روشن باشد مطرح کنند. آنان میبایست پیگیرانه برای توده تشنه آزادی توضیح دهند که "جنبه ضد دیکتاتوری" کمیته مرکزی، دمکراتیک، آزادی و استقلال بهمراه نیایوده و در نهایت به سازش طبقات ارتجاعی و قشر هیلی فوقانی طبقات مرفه خلقی در مقابل حرکت انقلابی توده های زحمتکش و ایجاد دیکتاتور توری ضد خلقی دیگری منجر خواهد شد. آنها باید خواست سرنگونی رژیم و برجیدن بساط سلطنت و ایجاد جمهوری دمکراتیک خلقی با مضمون دیکتاتوری و دمکراتیک خلقی را پیوسته و بدون کوچکترین تردیدی تبلیغ نمایند. آنان میبایست ایده هژمونی طبقه کارگر و شیوه عده ه مبارزه یعنی یکبار مسالحتانه توده ای را برای به پیروزی رسانیدن انقلاب تبلیغ نموده و در عمل بد آنها تحقق بخشند.

آنان در عین حال میبایست برچشم مبارزه بر علیه استبداد و دیکتاتوری رژیم را در پیوند با مرحله استراتژیک انقلاب دمکراتیک نوین و استراتژی انقلابی مربوطه خود در دست گرفته و از طریق طرح خواسته های مشخص مردم و مبارزه بخاطر آنها پیوند

دادن این خواسته ها و مبارزات با هدف انقلاب یعنی در هم شکستن نظم حاکم، کلیه نیروهای را که میخواهند پیرویه استراتژیک انقلاب را از قبل بچند مرحله تقسیم کرده و در مرحله اول مبارزه صرفا ضد دیکتاتوری" و صرفا بر علیه جوانبی از نظم حاکم دست زنند و طرف و یا مغرور نمایند. هر گونه "مبارزه بر علیه دیکتاتوری" جدا از این ارتباط مستقیم با استراتژی انقلابی در نهایت چیزی جز فرم در نظم حاکم نیست و هرگز به استقلال و دمکراسی منجر نخواهد گردید.

در پایان، کمونیستهای وطن باید همواره این سخنان را دایمانه لنین را از نظریه ند آرند.

" راست است که نفوذ ما یعنی سوسیال دمکراسی بر توده پرولتاریا هنوز خیلی کم است، اعمال نفوذ انقلابی در توده دهقانان بکلی ناچیز است، پراگندگی، بی فرهنگی و جهل پرولتاریا و بالاخص دهقانان هنوز بی اندازه عظیم است، ولی انقلاب بسرعت متعصم میماند و بسرعت از هان را روشن میسازد. هر گامیکه انقلاب بسوی تکامل بر میدارد توده را بیدار میکند و با نیروی غیر قابل نفی او را بطرف برنامه انقلابی یعنی یگانگی چیزی که بطور یکبار و بنحو جا- معی منافع واقعی و حیاتی ویرا منعکس میکند، میکشاند." (همانجا)

هنوز فرصت برای از سرگرفتن جنگ و خنثی ساختن دسیسه آتش بس جدید و نیت اشغالگری جدید، آماده است، پس چرا جنگ از هم اکنون از سر گرفته نشود؟

... توده های مردم عرب و فلسطینی ما به ما گفتند بچند ما در کنار شمایم طبقه دلبشای ارتجاعی و مدعیان. و سیل داوطلبان به صفوف جنگ سازماندهی و در جبین شرایطی بود که جنگ متوقف گردید. چرا متوقف گردید؟

رقصا!

راه خروج از این بست و هیچ نیست جز ادامه جنگ و جنگ نهاره ما است. ...

یکبارچه باد تمام نیروها در راه ادامه یکبار طبقه دشمن صهیونیستی

شعبه باد همه تلاشها جهت نابودی سازش و تسلیم طلبی

بفرار یاد وحدت کوششهای همه نیروهای ملی و دمکراتیک برای خنثی کردن توطئه و ادامه نبرد تا پیروزی.

پیروز خواهیم شد ...

۱- جنبه مقاومت و مقابله: پس از خیانت سادات توسط کشورهای عربی و پس دمکراتیک تیکه لیبی و الجزایر ... ساخته شد.

۲- رفیق ناجی علوش: رهبر بر جسته جناح چپ الفتح و عضو دفتر سیاسی الفتح و رئیس اتحادیه شمرها و نویسندگان فلسطین و یکی از شورسینههای ارزنده انقلاب فلسطین.

۳- جنبه لبنانی: جنبه مشترک فاشیستهای لبنانی است برای سرکوب جنبش مرفقی لبنان و رشده کن کردن انقلاب فلسطین از خاک این کشور. و قطب اصلی این جنبه را احزاب فاشیست کتابت پیر جمیل و ناسیو- نال لیرال کامیل شمعین تشکیل میدهند.

۴- اصلی که رفیق ناجی بود آن اشاره میکند، از آموزشهای نظامی صدر ماویست که در اوایل در زمین جنگ انقلابی داخلی تاکتیک جنگ پارتیزانی را ضمن آن تدوین کرده است: " دشمن پیشروی میکند، ما عقب نشینیم، دشمن مستقر میشود، ما او را بسطه میزنیم، دشمن مستقر میشود، ما حمله میکنیم، پس چنان در حال استقرار به ستونش نیایوریم و در حال عقب نشینی در حمله ان قرار ندهیم؟"

اگر چنین نکیم صحنه جنگ به صید او بیرون منتقل خواهد شد، و به سود جنبه لبنان و همدستان و مزدوران مرتجعین پان خواهد یافت. ...

تحقیق آنچه که گفتیم حیالی مقاومت و مقابله نیست. ما مقاومت و مقابله را در جنگ جنوب لبنان دیدیم ...

ما مجبوریم در جستجوی مقاومت و مقابله ای باشیم که توده های خلق و نیروهای ملی و دمکراتیکش اید و اساس آن باشند ... چرا که این مقاومت و مقابله است که به تنهایی دشمنان را در هم می شکند. اما " مقاومت" شما کاری از پیش نمیبرد، همانسان که وقایع ثابت کرد، حتی در مورد ماتور سادات. رقصا!

جنگی که ما و جنبش ملی لبنان به پیش بر داریم جنگ کبیر الوالی بود که ارتش های انبوهشان از دست زدن به آن عاجزند، اما با این حال تذکر نکاتی چند در اینجا ضروری است:

۱- این جنگ میبایست طولانی تر و شدت پذیر باشد، در صورتیکه نیروهای مختلف طبقه سالیهای گذشته به تضعیف ما نکوشید و بودند. در حال آتشی که خروج ما را از شهرها و روستاها خواستار شده اند، باید بدانند که این کار را در چارچوب برنامه صهیونیستی - فاشیستی انجام دادند، و آتشی که امروز در صیدا و دیگر جاها سر برداشته و خواستار انجام اقدامات علیه مسلحان را دارند، آنها نیز در توطئه

پیرامون وقایع ...

ثالثا: این جنگ همچنین از شما میخواهد که موضع قاطع در برابر امپریالیسم آمریکا بگیریید، ما - فعلا قطع کنید و در نهایتان را بروی مزدوران و سرکشیها بپوشانید. برخی از شما هنوز (با امپریالیسم آمریکا) همکاری میکنید - بدان همکاری با بندر سبت وفادار - نظم رابطه با آمریکا و مبارزه با آن، توسط اول ملی بودن است. اگر این کار را نکند ما خودگی را که میکشید سوشی برای معاملاتتان با امپریالیسم آمریکا بحساب خواهیم آورد.

ثالثا: این جنگ همچنین اتخاذ موضع قاطع در تالی ارتجاع عرب را طلب میکند. هرکس جنبش صومعی در ضلای رژیم مغرب، اردن، مصرستان، عمان و غیره نگردد، همچنین از فلسطین و آزادی فلسطین و مسئله آن نوبی ریگازی است.

رابعا: این جنگ شرکت تمامی توده های پان را طلب میکند و توده هانان نمیتوانند در آن شرکت کنند در حالیکه بر آنها ستم میشود و سرکوب میگردد. اگر این ستگری متوقف نگردد و خواهیم داد - نسبت که آنچه از فلسطین و مسئله اش میگویند چیزی نیست جز فریب افکار عمومی. بعد از همدانش، این

پیرامون وقایع لبنان

چون روزانه چندین و گاه چند ده کشته می‌داند و این در روحیه سربازانشان تاثیر بسیار بد میگذارد. در عین حال قدرت مطلقه با این شیوه جاسوس فداکاران را نداشتند. این بود که پس از آن جنایت بزرگ که به قتل عام صدها زن و کودک و پیر و جوان بی سلاح در جنوب انجامید، تقاضای آتش بسس کردند و این اولین بار است که صهیونیستها در جنبش آزادیخواهان آتش بسس میکنند. نیروهای مشترک زیر بار پذیرش آتش بسس نرفتند و سخنشان این بود که آتش بسس را خروج کامل صهیونیستها از جنوب معنا ندارد. امیرالیسم آمریکا نگرانش خالد و سادات را بحركت در آورد و فشار بر انقلاب از طرف این تحفه های گندیده استعمار در منطقه، این ابزارهای ننگین امیرالیسم آمریکا آغاز شد. در میدان نبرد هر روز و هر ساعت پیشروی و پیروی با نیروهای مشترک بود و این مقاومت و پیشروی داشت کم کم تاثیر مثبت خود را در تمام منطقه میگذارد. اکثر ولت‌های ارتجاعی عرب از طرف توده ها مردم خود که مقاومت و پیروی از جنبشگران جنوب بشورشان آورد، بود زیر فشار فر میگردند. تاجاشک در اردن ملک حسین خائن مجبور شد در برابر تظاهرات خشکین مردم که خواستار کمک به رزمندگان جنوب لبنان بودند تسلیم شده و، ولو بدظاهر اعلام کند که سربازان به لبنان برای پیوستن در اطلبان به نیروهای مشترک باز است. در چنین شرایط آتشخشی سریع مقاومت و مبارزه نیروهای مشتق در کل منطقه بود که ابزارهای امیرالیسم آمریکا در منطقه بحركت در آمد. عمال آمریکا، خالسد و سادات از طریق عواملی که در اردن جنبش دارند فشار خود را بر آن تشدید کردند. از یکسو خواست پایه های جنبش و اکثریت قریب بود که جنگ ادامه یابد و از سوی دیگر فشار دول ارتجاعی عرب و تسلیم طلبان داخل جنبش برای قبول آتش بسس، که بالاخره هم به تصادم انجامید و بطوریکه برخورد خونین حاصل داد که هر چند در اردن جنبش بود، اما خواست تعلق دشمنان جنبش بود. بهر صورت آتش بسس تحمل کردید. و با این آتش يك توطئه جهانی دیگر توطئه ای خطرناکتر از همه توطئه های گذشته - تعلق بریدن بند ناف جنبش انقلاب از بیکر سرزمین مادر - طرحریزی گردید و اجرا گشته شد. باید این آخرین نقطه ارتباط جنبش از خارج با سرزمین اشغال شده (مرز جنوب لبنان) نیز بر روی جنبش بسته میشد تا شرایط برای وارد آوردن هر فشاری آماده گردد. این توطئه مشترک و ابر قدرت آمریکا و روس بود و مورد توافق همه امپریالیستها، صهیونیستها و مترجمین منطقه. پس باید زیر نام سازمان ملل عملی میشد و شد. نیروهای سازمان ملل و آتم نیروهای رژیمهای همست صهیونیسم جهانی از نوع رژیم شاه و رژیم زیسکار در یستان نقش حامی صهیونیستها در مقابل جنبش را بعهده گرفتند. امپریالیستها فرانسوی که ضمن برنامه تانک و توپخانه بلوک امپریالیستی تحت سرکردگی امیرالیسم آمریکا، امروزه نیروهایش در صحرا و در جاد طیبه انقلاب میجنگد، ضمن توطئه مشترک خود با امپریالیستها آمریکایی، يك واحد از نیروهای حرفه ای خود را تحت فرماندهی آتش بسس سابقه ای بنام ژنرال سولویان به جنوب فرستادند، که ترمید به ضمن یک توطئه و رجز خوانی ضد انقلابی، که مبنی برای انقلابیون گداشته شد. چشم زخم بگیرند - و دو نفر از رزمندگان نیروهای مشترک را در اولین ساعات ورودشان با يك بهانه ساختگی بقتل رساندند. و این راه ننگه ننگه ایم که هم ایشان با خود و ده کشته و دوازده گلوله در بدن ژنرال سولویان و اقدام چندین خود روی نظامیان جواب خود را از انقلاب گرفتند. در چنین شرایطی، شرایط تحمیل يك آتش بسس توطئه گرانه، طرف شدن انقلاب فلسطین در عمل با نیروهای سازمان ملل بجای صهیونیستها، تهاز روشنتر از همیشه خط سازشاری در اردن بخشی از رهبری جنبش، تهدید خطر بریده شدن آخرین رشته پیوند انقلاب با سرزمین اشغال شده و... است که سالگرد الخالصه فرا میرسد رفیق ناجی طوش طی سخنانی بدین مناسبت به تجزیه و تحلیل شرایط موجود بررسی عوامل و علل آن و نشان دادن راه خلاصی از این وضع میبرداند.

با توجه به اهمیت سخنان رفیق ناجی علوش و ضرورت آگاهی انقلابیون و مردم ایران از آنچه در انقلاب خلق در فلسطین میگذرد، بدینوسیله "حقیقت" ترجمه فارسی آنرا منتشر مینماید.

یاد از روز یازدهم آوریل ۱۹۷۴ یک گروه از رزمندگان انقلاب فلسطین (از اعضای جبهه آزاد بیخس فلسطین) در قلب سرزمین اشغال شده، در کمیونته "الخالصه" (کریات شعونه) دست به عملیات جانبازی الخالصه زدند، که حاصلش چند ده کشته و زخمی از صهیونیستها و سه شهید از انقلاب فلسطین بود. این زمان تازه زرمه های تسلیم طلبی و پذیرش طرم توطئه گرانه، دولت کوچک فلسطین، در بخشهایی از رهبری جنبش بگوش میرسد، و انقلاب فلسطین عملیات الخالصه، پاسخی به تسلیم طلبی و تسلیم طلبان، و در راه ناپدید کردن خط سازش و تسلیم اعلام کرد.

از سال ۷۴ به بعد هر ساله یاد بود عملیات الخالصه از طرف انقلاب فلسطین برگزار میشود و باز اعلام میشود که عملیات خالصه پاسخ انقلاب بسس "تسلیم طلبی و تسلیم طلبان" است. اما یاد بود خالصه اساسا در شرایطی دیگری برگزار شد. شرایطی که سازش جهانی و ابر قدرت و بلوک امپریالیستی و سوسیالیستی امپریالیستی برای ناپدید کردن انقلاب فلسطین، و چشمگیری، آزمتدی و تبهکاری بی حد و مرز باند صهیونیست حاکم در تل آویو، پذیرش کامل توطئه و ابر قدرت از طرف ارتجاع فاسد و تبهکار عرب و هنیاهی در اجرای آن و تسلیم طلبی بخشی از رهبری جنبش، از همیشه روشنتر دیده میشد و اثرات خود را چون زخمهایی تازه بر بیکر جنبش مردم فلسطین و لبنان نشان میداد. امسال یاد بود خالصه در چنین شرایطی برگزار گردید.

هنگامیکه ۳۰ هزار سربازان بندگان مسلح صهیونیست با تانک و توپ سولوار از جنوب لبنان وارد خاک این کشور شدند، سراسر روستاهای این منطقه را با خاک یکسان کردند، هر چه بدستان آمد بنا بفرمان ستاد فرماندهی خود "بعتوان یادگاری" با خود بردند و هر چه را بردنی نبود منهدم کردند و سوزاندند و تلی از خاکستر بر جای گذاشتند. و در تمام مدت رخداد ایسن فاجعه (قتل عام مردم بی سلاح جنوب) ولت‌های عربی سکوت کردند. از سادات خائن تا اسد آد مکش و ولت‌های عربی دیگری که "جبهه مقاومت و مقابله با باصطلاح برای" مقابله با خیانت سادات و پشتیبانی از آرمان مردم فلسطین" ساختند، تا رژیم فاشیست یعنی عراق که باصطلاح از موضع "جبه" و در واقع باخاطر کمک به سادات خائن و مهیا کردن زمینه سازش کامل با امپریالیسم آمریکا این جبهه را" ناتوان در پاسخگویی به نیاز مرحله" اعلام میداشتند، همه با سکوت توطئه آمیز خود تنها ناظر جنایت وحشتناک صهیونیستها در جنوب ماندند. و صهیونیستها در چنین سکوئی که بی تردید حاصل يك توطئه ضد انقلابی جهانی نی بود، در خاک لبنان پیش رانندند.

در برابر توطئه صهیونیستها اسرائیلی و تجاوز آنان بقصد اشغال جنوب لبنان و الحاق آن به سرزمینهای اشغالی - که قصد در برینه صهیونیستها بوده و هنوز هم هست - نیروهای انقلابی فلسطین و لبنان تصمیم گرفتند اشغالگران را از خاک لبنان بیرون رانند. در روزهای پیشروی صهیونیستها در داخل لبنان مقاومت مشترک نیروهای لبنانی - فلسطینی بر راستی مقاومتی حماسی بود. مقاومتی که دشمن را به احترام واداشت. مقاومت این جنگجویان دلاور کاری کرد که ارتشهای جرار عربی در هیچیک از جنگهای گذشته نکرده بودند. و این برای صهیونیستها بس تلخ و غیر منظره بود. مقاومت نیروهای مشترک از یکسو صهیونیستها را در منطقه جنوب میخکوب کرد و امکان پیشروی را که آنها در نظر سداشتند بآنان نداد، و از سوی دیگر با عملیات جنگی مداوم و با برنامه باعث خسارات بسیاری در صفوف آنها گردید. بطوریکه خود روزنامه های صهیونیستی اعتراف کردند که: ۱- اسرائیل نبرد یک به دو برابر فدائیان در این جنگ گشته داد و ۲- با اینکه حمله از جانب اسرائیل بود، لیکن در پایان باز این اسرا- عیل بود که در دستیابی به هدف خود شکست خورد بود.

با استقرار نیروهای صهیونیست در جنوب لبنان و بازید بدین جانی حرفه ای از این مناطق، نیروهای مشترک یکسری عملیات پارتیزانی را در پشت خطوط آنها علیه شان آغاز کردند، و هر ساعت در گوشه ای آنها را غافلگیر کرده و ضربه ای سخت زدند. مسیر پیشرفت این عملیات صهیونیستها را بوحشت آناخت

رفقا!

- امروز یاد بود خالصه را جشن میگیریم، تا جشن گرفته باشیم جانبازی، فداکاری، پایداری و اصول و صداقت نسبت به خلق را.

- یاد بود خالصه را جشن میگیریم که درود بفرستیم به همه شهیدای خالصه، اهل عقارب، ساقوی و عملیات کمال عدوان و جنگیای اردن و لبنان.

- یاد بود خالصه را جشن میگیریم، چون میخواهیم به خلقمان بگویم: ما در راه جانبازی به پیش میرویم و به امر خود پایدارییم.

- و یاد بود خالصه را جشن میگیریم تا به تسلیم طلبان بگویم، به همه تسلیم طلبان که روحیه فداکاری، تسلیم طلبی را در هم میزنند، و اراده رزمندگان را کشتار و سرکوب شکست نتواند داد و توطئه های دیسیماز - ان و مانورهای مانور دهندگان تزلزل ناپذیری در آن پیوسته نتواند آورد.

- و ما امروز یاد بود خالصه را جشن میگیریم در حالیکه امپریالیستها بطور کلی و امپریالیسم آمریکا بطور خاص،

☆

با تمام نیرو میکوشند جهت ناپدید ساختن انقلاب فلسطین و سرکوب نیروهای انقلابی عرب و کشیدن گل منطقه بیزر سلطه استعمار...

الف - امپریالیسم آمریکا در اینجا نقش اصلی را ایفا میکند. او دشمن صهیونیست را بانام وسایل تقویت کرد، و نیروهای ارتجاعی عرب را به طریق در ایمن مبارزه حمایت نموده و آنگاه از صلح و استقرار صحبت کرد. به منافع خلق فلسطین و حتی "حقوقش" اشاره میکند. و در زمانیکه سلاحهای مدرن و کتکهای مادی لازم را جهت تأمین قدرت نظامی ارتجاعی به صهیونیستها میدهد، به "فشار" بر دشمن صهیونیستی اشاره میکند.

ب - دشمن صهیونیستی دشمنان به سیاست نترسد، پرتانه، تجاوزگرانه و توسعه طلبانه خود ادامه می دهد.

در داخل سرزمین اشغال شده، در جهت ناپدید کردن خلق ما که تحت سلطه اشغال گراست، برای عصب رمین و طرف او از وطنش عمل میکند.

☆

در کل منطقه عربی سیاست منکی به زورکوبی و توسعه طلبی است.

و در سطح جهانی از سیاست دفاع آشکار از اشغالگریها و تجاوزاتش پیروی میکند... و از سال ۱۹۴۸ هیچ تغییری در سیاستش نداده است. او زمین میخواد و بازم زمین بیشتر و قدرت میخواد و باز هم قدرت بیشتر جهت دفاع از هر اشغالگری و جدهش.

ج - نیروهای ارتجاعی عرب نقشه های امپریالیسم آمریکا را اجرا می کنند. و خود را با برنامه های صهیونیستی تطبیق میدهند. زیرا طبقات حاکم در اکثر کشورهای منطقه عربی، در راه تثبیت سلطه خود و استعمار مردم، سرکوب جیمین تردها، بستن بازار محلی به بازار امپریالیسم... تبدیل ارتشهای خود به نیروی سرکوب داخلی و... میباشند. این دو لبتها امکانات خود را به خدمت بیکار برای فلسطین و سینا و جولان و جنوب لبنان در نمی آورند، زیرا چنین کاری بیسج نودها و تشکیل ارتشهای نودها - ایجاب میکند، در صورتیکه آنها نودها را پایمال

می کنند، آزاد بیاس را سلبی کنند، اموالش را می زنند، فرزندان را به زندان می افکنند و آزاد - اندیشان را به قتل می رسانند...

بقیه در صفحه ۹

توجه

آدرس پستی ما: I.P.S.C. P.O. BOX 6043 42443 ANGERED SWEDEN

حساب بانکی ما: I.P.S.C. PKBAN KEN KONTONR: 39822023700 SWEDEN